

۹۳۰

۱۴
۱۳/۸/۱۳
اسکن شد

۴
۹۳۸۷

بازدید شد
۱۳۸۲

۹۴-۹۳

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: منبع الفدح	شماره ثبت کتاب
مؤلف: شیخ بهائی (بهاالدین محمد علی)	۸۵۴۳۳
موضوع: حرکات آوازی، به رسم الی	۱۲۰۰۳
شماره قفسه: ۹۳۸۷	

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۹۳۸۷



در آنچه کرده میشود در میان غروب تا وقت خواب **باب پنجم**
 در آنچه کرده میشود در میان وقت خواب تا نصف شب
باب ششم در آنچه کرده میشود در میان نصف شب
 تا طلع صبح **باب اول** در آنچه گفته میشود در میان
 طلع صبح تا طلع آفتاب و این مثل است بر مقدمه و چند فصل
مقدمه دو امانت بسیار از اصحاب محض صلوات الله علیهم در فضیلت
 اسراقت نقل نموده و از اسراف نقل نموده چنانکه میان غروب
 آفتاب و در طرف شدن شفق را نیز ساعت امانت میگویند و سر از آن است
 که آدمی در این وقت بیدار باشد چه خوب در این وقت نوم است و در کمال
 رئیس محدث محمد بن ابوبکر قی در کتاب بس لایحه الفقه از حضرت
 امام فخر رازی که فرمایند که خواب نوم است میگوید و در این وقت که در
 و غیره بیدار آن را و این خواب بر شوئی است مسک که طبعی بنا کرده و در این وقت
 روز بیدار و در میان طلع صبح تا طلع آفتاب پس حد گذشت از خواب
 این وقت و در وقت که دست بزد و کتاب بیدار که امام ابی الحسن
 رضا علیه السلام در تفسیر قول خدا تعالی **فَالْقِيَامَاتِ أَمْرًا**
 که این قیامت بود که ما گفته است که روز بیداری بی آدم را در میان طلع صبح تا طلع آفتاب

در آنچه کرده میشود در میان وقت خواب تا نصف شب
 در آنچه کرده میشود در میان وقت خواب تا نصف شب

پس هر که بخواهد در میان این دو وقت بیدار شود روزی خود را **است** شده است
 که نماز صبح نوشته میشود در علمای شب و علمای روز هر دو را **است** شده است
 گفته الا سلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام
 تفسیر **شیرینان قرآن الفجر** که آن مشهور است که آن حضرت فرمودی
 نماز صبح نماز میوه از آن است که شب و روز یک روز پس که بیدار و بیدار و بیدار
 وقت طلع صبح است میوه از برای او در هر شب میبندد که آن را که شب و روز
 و در حق مکتبی است و آن است که در است که در آن جاتی از علمای از حضرت
 علیه السلام که آن حضرت فرمود که در میانه از برای بیدار و بیدار و بیدار
 که در میان این ساعات شب و روز ساعات روز پس آن حضرت فرمود که آن ساعات
 که میان طلع صبح تا طلع آفتاب **پیشینه** است که این ساعات را در بیدار
 مثل که در آن صاحب و بر این اجماع کرده اند که نماز صبح نماز روز است و این که طاعت
 کرده است در این که سیدان بن هرون اعش که او نماز صبح را از نماز شب شمرده
 و استدل کرده بقرآن **مَنْ مَسَّ السَّلَامَةَ** و آنکه که نماز روز و نماز شب یکی است
 که در آن میگوید و استدل کرده اند نیز از جانب اعش و نیز روایت کرده است
 رستم بن عیسی در کتاب فیه از حضرت ابی جعفر علیه السلام که آن حضرت فرمود
 که نماز صبح است و نماز شب است که در روز و نماز شب است که در آن آفتاب شده

پس هر که بخواهد در میان این دو وقت بیدار شود روزی خود را است شده است

در آنچه کرده میشود در میان وقت خواب تا نصف شب
 در آنچه کرده میشود در میان وقت خواب تا نصف شب

در آنچه کرده میشود در میان وقت خواب تا نصف شب
 در آنچه کرده میشود در میان وقت خواب تا نصف شب

و گفتند غلامی از ایشان را بیک درخت وار شده است باینکه آنکه از حضرت
 علیه السلام سؤال کرد که شیعی بود از علمای نصاری و سؤال کرد از آن حضرت سیدیه که
 معروف نبوده که میان کاهران و ایشان و این شده از آنجا بود پس بگوید که
 علیه السلام جواب فرموده باشد او را بر آنچه را فرموده و او را و این مخالفت
 ندارد با اینکه روز در شرع و حقیقت باشد در آنچه طلوع است و این مخالفت
 و آنچه است لال کرده است بآن اعش از قول منبر منبر است علیه السلام که نماز
 روز جماعت پس جواب که نماز از آن علمای آنستند و او هم باینکه آن
 غالب گردانیدن آنکه است بر اقل و اینکه آنحضرت گردانیده است نماز
 صبح را از نماز شب جهت باینکه تقلید این بر تحقیق کرده است که از
 که منبر منبر است علیه السلام و آنکه تقلید منبر خود را بنا بر منبر حتی یک که هرگاه که
 از آن بیکشند زبان و ایشان شناسانند منبر بیک و در آنکه است
 رئیس منبرین در حق که یکی از آنکه سؤال کرد از حضرت آنکه اول علیه السلام
 از نماز صبح که چه باید میکنند در آن قرات را و حال آنکه آن از نماز و در
 پس آنحضرت فرمود که جهت آنکه منبر منبر است علیه السلام و آنکه تقلید منبر خود را بنا بر
 نزدیک یک نماز باشد و بگوید که در منبر منبر شود و جواب آنکه بیکشند لال
 کرده اند بآن از جانب ایشان باینکه هر است که در او امام علیه السلام هم نمی نماند

و گفتند غلامی از ایشان را بیک درخت وار شده است باینکه آنکه از حضرت
 علیه السلام سؤال کرد که شیعی بود از علمای نصاری و سؤال کرد از آن حضرت سیدیه که
 معروف نبوده که میان کاهران و ایشان و این شده از آنجا بود پس بگوید که
 علیه السلام جواب فرموده باشد او را بر آنچه را فرموده و او را و این مخالفت
 ندارد با اینکه روز در شرع و حقیقت باشد در آنچه طلوع است و این مخالفت
 و آنچه است لال کرده است بآن اعش از قول منبر منبر است علیه السلام که نماز
 روز جماعت پس جواب که نماز از آن علمای آنستند و او هم باینکه آن
 غالب گردانیدن آنکه است بر اقل و اینکه آنحضرت گردانیده است نماز
 صبح را از نماز شب جهت باینکه تقلید این بر تحقیق کرده است که از
 که منبر منبر است علیه السلام و آنکه تقلید منبر خود را بنا بر منبر حتی یک که هرگاه که
 از آن بیکشند زبان و ایشان شناسانند منبر بیک و در آنکه است
 رئیس منبرین در حق که یکی از آنکه سؤال کرد از حضرت آنکه اول علیه السلام
 از نماز صبح که چه باید میکنند در آن قرات را و حال آنکه آن از نماز و در
 پس آنحضرت فرمود که جهت آنکه منبر منبر است علیه السلام و آنکه تقلید منبر خود را بنا بر
 نزدیک یک نماز باشد و بگوید که در منبر منبر شود و جواب آنکه بیکشند لال
 کرده اند بآن از جانب ایشان باینکه هر است که در او امام علیه السلام هم نمی نماند

و گفتند غلامی از ایشان را بیک درخت وار شده است باینکه آنکه از حضرت
 علیه السلام سؤال کرد که شیعی بود از علمای نصاری و سؤال کرد از آن حضرت سیدیه که
 معروف نبوده که میان کاهران و ایشان و این شده از آنجا بود پس بگوید که
 علیه السلام جواب فرموده باشد او را بر آنچه را فرموده و او را و این مخالفت
 ندارد با اینکه روز در شرع و حقیقت باشد در آنچه طلوع است و این مخالفت
 و آنچه است لال کرده است بآن اعش از قول منبر منبر است علیه السلام که نماز
 روز جماعت پس جواب که نماز از آن علمای آنستند و او هم باینکه آن
 غالب گردانیدن آنکه است بر اقل و اینکه آنحضرت گردانیده است نماز
 صبح را از نماز شب جهت باینکه تقلید این بر تحقیق کرده است که از
 که منبر منبر است علیه السلام و آنکه تقلید منبر خود را بنا بر منبر حتی یک که هرگاه که
 از آن بیکشند زبان و ایشان شناسانند منبر بیک و در آنکه است
 رئیس منبرین در حق که یکی از آنکه سؤال کرد از حضرت آنکه اول علیه السلام
 از نماز صبح که چه باید میکنند در آن قرات را و حال آنکه آن از نماز و در
 پس آنحضرت فرمود که جهت آنکه منبر منبر است علیه السلام و آنکه تقلید منبر خود را بنا بر
 نزدیک یک نماز باشد و بگوید که در منبر منبر شود و جواب آنکه بیکشند لال
 کرده اند بآن از جانب ایشان باینکه هر است که در او امام علیه السلام هم نمی نماند

پس آنکه است جهت رد بر سنیان که نماز چاشت را امت می دهند **تجربه**
 قصه درینیت و در تحقیق صبح اول و دوم منبر کلامی درین مقام که ذکر کرده است از
 علماء جمالی المد و الحق و الدین در کتاب منبر منبر است علیه السلام و آن است باینکه
 روشنی روز را روشنی آفتاب است روشن میشود و آفتاب که چرخ می گردد
 بی غلبه که شیف باشد فی ذات مانده زمین و ماه و اجزاء زمین خواهد بود پس
 و خواه جدا باشد از آن و هر چه روشن میشود بآفتاب پس می باشد
 از آن بطرف دیگر آن و تحقیق که قدر کرده است خدای تعالی بیک لطیف
 گردیدن آفتاب را و زمین پس هرگاه آفتاب زیر زمین باشد می باشد
 زمین بالای زمین بر شکل مخروطی و او را می کنند باینکه که روشن شده بر روشنی
 آفتاب بهر طرف این مخروط پس روشن میشود اطراف این مخروط
 روشنی آن هوای روشن لیکن روشنی هوا چون ضیف است سبب
 بالذات نیست و از دیگری کسب شده و نمود می کنند بسیار در این
 بیک هر چند و در روشنی آن روشنی زیاد میشود و منصف آن پس هرگاه بودیم
 مادر و سلطان مخروطی و او را می کنند باینکه که روشن شود و آن
 باقی شرف می کنند آن مخروط بسیار از بالای سر و طرف منبر می باشد و
 نزدیک میشود بهر آن هوای که در اطراف سایه روشن شده بود و روشنی

و گفتند غلامی از ایشان را بیک درخت وار شده است باینکه آنکه از حضرت
 علیه السلام سؤال کرد که شیعی بود از علمای نصاری و سؤال کرد از آن حضرت سیدیه که
 معروف نبوده که میان کاهران و ایشان و این شده از آنجا بود پس بگوید که
 علیه السلام جواب فرموده باشد او را بر آنچه را فرموده و او را و این مخالفت
 ندارد با اینکه روز در شرع و حقیقت باشد در آنچه طلوع است و این مخالفت
 و آنچه است لال کرده است بآن اعش از قول منبر منبر است علیه السلام که نماز
 روز جماعت پس جواب که نماز از آن علمای آنستند و او هم باینکه آن
 غالب گردانیدن آنکه است بر اقل و اینکه آنحضرت گردانیده است نماز
 صبح را از نماز شب جهت باینکه تقلید این بر تحقیق کرده است که از
 که منبر منبر است علیه السلام و آنکه تقلید منبر خود را بنا بر منبر حتی یک که هرگاه که
 از آن بیکشند زبان و ایشان شناسانند منبر بیک و در آنکه است
 رئیس منبرین در حق که یکی از آنکه سؤال کرد از حضرت آنکه اول علیه السلام
 از نماز صبح که چه باید میکنند در آن قرات را و حال آنکه آن از نماز و در
 پس آنحضرت فرمود که جهت آنکه منبر منبر است علیه السلام و آنکه تقلید منبر خود را بنا بر
 نزدیک یک نماز باشد و بگوید که در منبر منبر شود و جواب آنکه بیکشند لال
 کرده اند بآن از جانب ایشان باینکه هر است که در او امام علیه السلام هم نمی نماند

برای که از آفتاب روشن شده بود و در وقت آنکه قوتی میکرد و روشنی
 آن ابرایش اول میگذاشت و بعد از آنکه یکسره و سپیدان رخ نهاده میشد
 نزدیکی آفتاب باقی میماند و روشنی اطراف را میپوشید و قوتی که
 علی میگذاشت آفتاب و اول مرتبه که ظاهر میشد و روشنی نزدیک میماند
 بلند است بلند ستون و آنرا صبح کاذب میگویند و شبیه است به صبح
 مسیب از یکی و بلند میماند که در صبح اول نیز میگویند و بعد از آنکه قبل از
 صبح دوم است که مذکور خواهد شد و آنرا کاذب و شبیه است به صبح
 که افاق در وقت تاریکی و بالا تر از آن روشن شده پس آنرا که
 که روشنی آفتاب است بایستی که آنچه نزدیک باشد به آفتاب که آن افاق است
 روشن شده و آنچه دور است از آن که آن افاق باشد و این روشنی
 ضعیف و باریک است و در وقت تاریکی و در این بین برآید که صبح
 خود دارد و بعد از آن زیاد میشود و آن روشنی و در عرض افق که ضعیف
 و آید و این صبح دوم است و این را صادق میگویند و بعد از آن
 است خبر داده است و آنرا صبح و آنرا کرده است صبح و آنرا کرده است
 و نیست کلام علامه بلند کرده اند و طبعی صبحی تمام او را و بدانکه صبحی است
 بطریق صبح اول که قیاس از عباد است مثل دخول وقت نصیحت نماز

و این صبح دوم است که در وقت تاریکی و در این بین برآید که صبح

و این صبح دوم است که در وقت تاریکی و در این بین برآید که صبح

و این صبح دوم است که در وقت تاریکی و در این بین برآید که صبح

چه فصل اوقات آن میانه صبح اول و دوم است چنانکه در
 شرح علامه شیخ ابو جعفر طوسی آمده در کتاب تفسیر صبح است
 حدیثی که گفت رسول گرامی حضرت ابوالحسن علیه السلام از ساعتی
 در آنحضرت علیه السلام فرمود که دو سیرین آنها بوی صبح اول است
 روایت شریعتی مردی بوال که در آنحضرت علیه السلام بوی صبح اول است
 علیه السلام که در آنوقت شب پس آنحضرت جواب فرمود پس چنان صبح اول
 و دوم است پس چون آنحضرت علیه السلام بوی صبح اول و دوم فرمود که چه شد
 آنکی که سوال کرد از دو سیرین ساعت از برای تر جواب ساعتی است بعد از آن
 بر خوات آنحضرت علیه السلام و در گذارد و اما صبح دوم صبح است
 متعلق بان بسیار است پس کما یحیی کردی طبع از آنجا که
 یا فالحه من حیث لا یخرج جبه من حیث لا یصل علی محمد و
 ای که صبح دوم است که در وقت تاریکی و در این بین برآید که صبح
 الیه و اجعل اول یومنا هذا صلاحاً و اوسطه فلاحاً و
 آخره نجاتاً و آنرا صبح دوم است که در وقت تاریکی و در این بین برآید که صبح
 آخر از آن صبح دوم است که در وقت تاریکی و در این بین برآید که صبح

و این صبح دوم است که در وقت تاریکی و در این بین برآید که صبح

و این صبح دوم است که در وقت تاریکی و در این بین برآید که صبح

و این صبح دوم است که در وقت تاریکی و در این بین برآید که صبح

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, featuring dense cursive script and some marginalia.

یعنی طلب کنیم از خدا تعالی که
سخاوارد و بین ما
جم

عینی آن
است ما را که در این
و حاصل نمی آید
که در این
و حاصل نمی آید
که در این

یعنی نواک که در وقت که منتهی است در میان آن
تعلیل می آید و معرکه و نیست
که چو ب باشد

پرو دقت شش و نه بر آن
خواهد بود که در وقت باشد
جم

مشهور میان علمائین است اما در حدیثی از حضرت
باقر علیه السلام است که مشهور است که حضرت حکایت
و پانزدهمین فرزند ایشان است که در کوفه و در
در برابر روی خود و در کوفه و در کوفه
و در این شهر

سخا کردن آب م

حدث
حالی گویند که در می
یافت می شود بعد از حاصل
شدن یکی از سنسب است و در می
نکند از آن پس از آن
و طواف و مانند آن

و انست شهدا دت موال که دت و سنت است و در کردن بقدر حال
و خود و اگر علمای مذهب پس آمده اند هم فکر کرده اند این بعضی فکر کرده اند این
استند سخا و خند و اینچنین روایت شد است از آنکه عیال است که به تبرک عیال
جمعی است که بود و باشد در آن کتب قبیه پس اگر در توضیحی از نظر که علمای
کفایت این شش از آن که از آنجا بیست خود و اگر در توضیحی از نظر که علمای
حوضی شد پس نه از آنست که چنان نبی که بود باشد بجانب است و اگر نه
کنند که دیدن آن بجانب است و در کردن بجانب قبیه پس ظاهر آنست که
زود کردن به قبله باید پرسج داد و بگوید در وقت نماز کردن یک
الحمد لله الذی جعل لنا طهورا و جعله نجسا
پس این حدیث که در حدیث است آری که گفته و فکر و حدیث است نجس
بعد از آن شود و دست و آفتاب دست پیش از آنکه در آن طرف کنی که تبرک
و وضوی تو از حدیث خواب باشد یا از حدیث جل و در مرتب که از حدیث
غایب باشد و سنت نیست شستن تباه از غیر آن حدیث است و اگر وضوی تو
از وضوی آری تبوی بود باشد پس اگر بر آنکه شستن تباه از غیر آنست و بعضی
پس کرده اند که با رسته است وضوی تو از بعد از آن که از دست را
در آب و رسته که بگوید چاک که روایت کرده است شستن طایفه در تندیپ

سید جمعی حضرت باقر علیه السلام حضرت زینود که مرکا به کناری دست
راست خود در آب پس بفرمود الله و بالله اللهم اجعل من احوالنا
واجعل من المتكلمين **نام خداوندی اخذ و در کبریا در آن کجاست**
و کدان را از آن کجاست بعد از آن پرتبه مضن کن یک آب بعد از آن
شستنی کن بر همان خود و بگو حق یک از اینها پنج شل خواهم که در فضل
بعد از آن بعد از آن بردار دست یک کف آب و نیت کن بگو
آوردن صومی و جهت فردا و داری مرغذی و اما افعال شستی آن پس اهل
درین نیت شود مرکا و قصد کنی بجا آوردن افضل و فردا واجب و اگر قصد کنی
یک سال از حسیبها و نیتها را علیت نزد جا آوردن آن نیت بهتر خواهد بود و متعارف
از نیت را با شستن ایادی خود و همیشه پس از هر نیت متعارف شوی و بگو
نزد شروع در شستن و بگو چنانکه روایت کرده است آنرا در کتاب حضرت
باقر علیه السلام متعارف است که نیت اول خود را سابقا ذکر شستی نیت ازین
این نیت نزد شروع در وضو است و آن از باری است بود و نیز که در این متعارف
شستن نیت را با شستن دستها که در اول وضو ذکر شد مرکا جمع شده باشد
متعارف آن و با مضن و شستن چیزین که بعد از اینها حسب افعال صومی که
و ابراط و حسن جمله توفیق کرده است در جواب متعارف شستن نیت یا شستن

[illegible]

یعنی انداخته و فروخته است بعد از آن برادر
فعل قصد کند که این جواب نیست زیرا که اولاً
قصد و فروخته و زود فروخته و قصد آن کند چه که
این حرفی نیست زود
بعضی

[illegible]

Handwritten manuscript page from the 'Majma' al-Bihar'. The text is written in dense, cursive Persian script (Shikasta) across approximately 10 horizontal lines. The ink is dark brown or black on aged, slightly yellowed paper. The handwriting is highly fluid and characteristic of the Safavid period. There are some marginalia and corrections visible.

نیستی محض سید و ملائکات کافریت بلکه در عرف
باید که بگویند ششده شد

تخلیل منی حاصل کردن آب در
حلال آن یعنی میان آن
جم

یعنی منو سازنده خود
نه دیگران

شیخ ^{اح} جماع علما را یکسانست رسانی آب و نمنازدن و شنبلیله
و شیخ مایه شنبید در درگی گفت که منافات نیست میان این دو
زیرا که چشم باز کردی از دم نازد و رساندن آب را با نازدن چشما را این سخن
غوبت و دوریت که مرتب شود ثواب برودن آنچه بجای آورد
از او و نمنازدن را فاعل و ضمه پس هرگاه فاعل و ضمه یکی
پس در یک کف آب بدست چنان کرد است حضرت پیر
علیه السلام نزد پان ضوی پیر صا ^ع علیه السلام و بشوی دست راست را
در خاک ابد کنی از روش و بکشی دست را بر آن تا مریخی آستان چنانکه
گفت در رویکن دست در آنجا قفل بود چندی پوشید و باشد زیر خود
و ابد کنی و بکشی هر زرع و زن ابد کند باطن آن بعد از آن
یک کف دیگر بدست راست و بشود دست چپ نیز مثل دست
و باید که بود و باشد شستن بر دو دست هار یک یک مرتبه بیشتر چنانکه
نقله الاسلام است در کتاب در فقه و بابط و ادم کلام را در
باب در کتاب شروق الشیخ و در کتاب حلالیت بعد از آن مسح کن پشت
پس سر خود را با موی آنرا که در زرد بکشی بدن از حد پس بر مقدار
سه انگشت مضمون بر تنی است و بر عقیقه آن می مسح کن پشت پای راست

[illegible]

عن عبد الله بن مسعود عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 قال من قرأ سورة الفاتحة في كل صلاة لم يمت حتى يرى
 نزله من السماء في كسب

کتابت از قلمت انبیا و اولاد پاک
و دیدن از حضرت زکریا
خدای تعالی

بخاری

بعد از آن شده رویی که فرمود از فرموده اللهم بیض وجهی
یومئذ فی الجوه ولا تودعنی خداوند اعیان را در آن
روزی که میاید و در آن جایگاه که از رویی که بیض فی الجوه
بعد از آن شده دست راست را در فرموده و در آن که میاید و در آن
اللهم اعطنی کتابی منی و الخلد فی الجنات
خداوند آن که کتاب را در دست من میاید و در آن که میاید
یا رب عیسی بنی حنا یا یسیرا بعد از آن دست
بر دست من که در آن که میاید و در آن که میاید
اللهم لا تعطنی کما فی یشمالی ولا تجعلها مغلوله
خداوند آن که در آن که میاید و در آن که میاید
الی عقی و اعوذ بک من مقطعات التیران
خداوند آن که در آن که میاید و در آن که میاید
بعد از آن مسر که در آن که میاید و در آن که میاید
و بعد از آن مسر که در آن که میاید و در آن که میاید
اللهم تبتنی علی الصراط یومئذ فیهِ الأفدام و
خداوند آن که در آن که میاید و در آن که میاید

اینی بر خطره
 که از چاهای سوزنده
 از هر خطره ای که در دوش
 صرف کرده است
 اینی ز آب تندیست
 و بگردان اشکان
 چو
 میگویند که آن که گشت بر آن زمین شریف
 و در پیش از این باشد و گفت که هر یک از آن
 زمین را زمین شریف گنند
 سده الله
 اینی بر خطره
 و که از چاهای سوزنده
 نام خدا را در آن
 بایست نمود که در آن
 اینی بر خطره
 و که از چاهای سوزنده
 نام خدا را در آن
 بایست نمود که در آن

[illegible]

که با دو انگشتی در چپ دست

یعنی از معنی که قصد تو کرده
و پناه بسوی تو آورده
حم

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of items.

[illegible]

آمین مستجاب

[illegible]

که راجع باد باشد چنین باشد و طالع نیاقلام در کلام علمای ما
قدس الله ارواحهم و این باب بر پهنی و حیثیاط موجب است
که ما قیسم که در مضمون تعداد مذکور و صلوات فرستاده شود و بلکه
ظاهر آنست که قدر واجب ادای شود کبش اللهم صل علی محمد و آل محمد
آنانچه در روایت شده است که چون نازل شد آیه مذکور گفتند یا
رسول الله هذا السلام علیک کیف الصلوة علیک یعنی این سلام بر تو تحقیق
و است ایما از این علی که است صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بلکه
اللهم صل علی محمد و آل محمد كما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم و یا علی
محمد و آل محمد بر محمد و آل محمد چنانکه در روایتی از ائمه بر این آیه و
علی محمد و آل محمد كما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم و یا علی محمد
بر محمد و آل محمد چنانکه در روایتی از ائمه بر این آیه و سلم و بلکه
پس ظاهر آنست که مراد بان پان فصل کیفیات صلوات بر آنحضرت است
اینکه خصوص این نحو واجب باشد و مراد از آنست که هرگاه صلوات بر
بر این نحو ظاهر کنی این را که آنحضرت صلی الله علیه و آله از جمله آل ابرهیم است
پس صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده میشود و اولاد و
صلوات بر ابرهیم علیه السلام و غرض از تشبیه آنست که مخصوص شوند

یعنی ما را که ایشانی در باب حرفه کند
باشند و مقروض اگر تفصیل
شده باشند

[illegible]

یعنی زانو در گشت که دست را بر پشت آن
بازد زانو در گشت که صورت را بر پشت آن
امینت که زانو در گشت که دست را بر پشت آن
که دست

بسم الله الرحمن الرحيم

نوشید و نهاد و در هر یک از اینها که
 حضرت ابی تراب علیه السلام فرمود
 و در هر یک از اینها که
 حضرت ابی تراب علیه السلام فرمود
 و در هر یک از اینها که
 حضرت ابی تراب علیه السلام فرمود

در این قسمت تاکید بسیار واقع شده
و بنده در نظر این آیه عقل انرا
و احسان اند در بر کار
و خوشی
ج

[illegible]

مراد واقعی از تعلیم اینست که روح متحرک
خلقت شده را که در او انوار
مخاطب مغربی برپا شده
بود در جمیع احوال

و در اینجای شصت و دو آمده است که چون آن
فرستاده شد که از پستان می آورند به دست
در هر چه رسد باز عقب آن
نقدی دیگر نمانده بود

۱۲.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
ما كنا لنهتدي لہ
ما كنا لنهتدي لہ

که یکدیگر را از این دو طرف در میان خود
گذاشته اند و در میان خود یکدیگر را
گذاشته اند و در میان خود یکدیگر را

18

۱۰ یعنی وجه ان در ریاضت و
صحیح نیست
۱/۱
۲

[illegible]

۱. علی شمس الدین است که در روز دوشنبه
 در این روز شمس الدین است
 ۲. علی شمس الدین است که در روز دوشنبه
 در این روز شمس الدین است
 ۳. علی شمس الدین است که در روز دوشنبه
 در این روز شمس الدین است
 ۴. علی شمس الدین است که در روز دوشنبه
 در این روز شمس الدین است
 ۵. علی شمس الدین است که در روز دوشنبه
 در این روز شمس الدین است
 ۶. علی شمس الدین است که در روز دوشنبه
 در این روز شمس الدین است
 ۷. علی شمس الدین است که در روز دوشنبه
 در این روز شمس الدین است
 ۸. علی شمس الدین است که در روز دوشنبه
 در این روز شمس الدین است
 ۹. علی شمس الدین است که در روز دوشنبه
 در این روز شمس الدین است
 ۱۰. علی شمس الدین است که در روز دوشنبه
 در این روز شمس الدین است

توضیح طریق در وضع را
مکمل نموده ام

در مجلس

حوال معنی قوت و قدرت است و در بار این قوت
نماید است یعنی حرکت که در آن از این قوت
جایز شده و در بار این قوت است که در حرکت
و شستن از کج و غلط و در حرکت و شستن
که از این قوت جدا نیست که از
از قدرت این قوت
قدرت است

[illegible]

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ
الْأُولَى خدای که خداوند بزرگ است خداوندی که در آسمانهای
الْبُعْدِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ و خداوندی که در زمینها
و آنچه در آنهاست و در آسمانهاست و در آنچه در آسمانهاست
وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و در پروردگار عرش بزرگ و پس از خداوندی که پروردگار عالم است
ایست کلمات پنج زبان بخونی که روایت کرده است بعد از سلام
از او را که فی سبده حسن از حضرت باقر علیه السلام در بعضی کتابهای دعا و
تحریر بعد از نماز پنجم تکریم شده و در بعضی دیگر در بعضی بعد از نماز پنجم
و بعد از نماز ششم و یا بعد از نماز ششم و یا بعد از نماز ششم و یا بعد از نماز ششم
مَعْبُودًا وَدِيتَ وَيَكُونُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاعْفَا وَ
بعد از کلمات تسبیح خداوندی که در آسمانهاست و در آنچه در آسمانهاست
اغْفِرْ لَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و خداوندی که در دنیا و آخرت و هر چیزی که در دنیا و آخرت
و میگوید بعد از آنکه فارغ شدی اللهم إِلَيْكَ شَيْئَتِي كَمَا بَصُلَا
از کلمات پنج زبان عارفان خداوندی که در آسمانهاست و در آنچه در آسمانهاست

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

از دستار داد فلک انبی خرمی کرد
از گشت و آمدن او چشمتان در حشا
و آنچه مانند او باشد کرد
ز زمین است
ج

عشر خست و ازین می آید شش خست و ده
مفکست که عطف است بهیه که همان
طلب است باشد چنانکه در اول آیه
باشد چنانکه در بعضی کتب مذکور است
خدا تعالی و قدرت او بیست
و در اینجا هم می آید اول ظاهر
تر است و است
یعنی

شعر حضرت ابی طالب علیه السلام در وصف حضرت علی علیه السلام
یا ابرویم که منشو شد خدایا که کنیز لیل
مسکین کنی امید جهان است که کنی روز خوش
خدا برادر و آقا و خرد و نواز

۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

پروردگار خود را در دعا و محبت نمی گوید و در سوال از خدا میگوید بودید
گفته است شیخ طایفه در تمذیب بسند صحیحی از حضرت صادق علیه السلام

یعنی مکتوبی از طرف رب العالمین
خاک بر قفسی گشاده

تجدید نژاد که در این کتاب
و نیز کرامت و آیه ذکر خیر که در آن است
بیان

یعنی هر چه را از او دیدم و شنیدم که کن و گوید و صحبت و هر چه را
از او کردیم و گفتیم می نویسد که اینست بدو یاد که نطق است

این حق شود که یکی از این دو
شیخ زودتر و دیرتر است که
در حق است و اینست که
است که در اینست که
و اینست که در اینست که
و اینست که در اینست که

بِاللهِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ لَا يَلِدُ وَلَا يُولَدُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا
شهادت که کسی در حق
که کسی در حق
که کسی در حق
که کسی در حق
که کسی در حق
که کسی در حق

اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که

اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که

اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که

مَنْ ذَا الَّذِي يَنْفَعُ عِنْدَهُ الْأَلْمَافُ بِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
کیت که در حق
وَمَا خَلَقَهُمْ وَلَا يَلْبِطُونَ شَيْءٌ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ
وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا
وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ
سُوءٌ شَيْءٌ وَلَا يَنُوبُ لَهُ عَمَلٌ قَبْلُ يَوْمِ الْحِسَابِ
مَنْ لَقِيَ مِنْ كُفَرٍ طَاعَتِهِ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ فَقَدْ
اِسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ وَلِلَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا أَخِيرُ حُجْمٍ مِنَ الظَّالِمِينَ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که

اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که
اینست که در اینست که

برای این که

مجلس اول در بیان احوال و حال

نصف نوری جسم اگر در آب قرار گیرد از نوری که در هواست پدیدار می شود

[illegible]

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
لنا حكمة وفضل

2
10/10/10

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript's content, featuring dense cursive script and some marginalia.

عزاد و خوانند جوان اگر دست بر جسته بکشد چو شعله آتش را بر کوهستان که خواند بهر کفر خدا را بخیر

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

Handwritten text, possibly a signature or date, is visible in the top right corner of the page.

حضرت سادات و اولاد علی بن ابی طالب
 که در این عالم از اولاد سید مرتضی
 این کرم از قلم حق تعالی
 این عتبات نورانی
 حضرت سادات و اولاد علی بن ابی طالب
 که در این عالم از اولاد سید مرتضی
 این کرم از قلم حق تعالی
 این عتبات نورانی

تَقْصِرَانِ وَجْهَا رَايَهُ زَاوَا تَرَاهَا هَذَا الْقَرَابَ
 بِرِزْدَادِ عَزْوَرَانِ سَوْدِشِ الْكَمِيزُ تَدَامِ اَيْنِ تَدَا
 عَلِ جَلِ كَرَامَتِهِ خَاشِعًا مُتَصَدِّقًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ
 بِرُكُوعِ اِيْمَانِهِ دِيَارِ اَزْدِشِ تَدَا وَشَاوِيْدَ اِيْمَانِهِ
 وَتِلْكَ اَلْأَمْثَالُ قَصْرُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
 وَ اِيْنِ شِلَا مِيْرَمَ اَهْلَانِ اَزْدِشِ اِيْمَانِهِ تَدَا
 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ الشَّهَادَةِ
 اَدْمُتْ اِيْ كَرِيْمِ خُدَايَا كَرَامَتِ اِيْمَانِهِ تَدَا
 هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 اَدْمُتْ اِيْنِ رِيْمِ اَدْمُتْ اِيْمَانِهِ تَدَا
 الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
 اَدْمُتْ اِيْمَانِهِ تَدَا
 الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ
 اَدْمُتْ اِيْمَانِهِ تَدَا
 الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى اَلْحَمْدُ لِلَّهِ
 اَدْمُتْ اِيْمَانِهِ تَدَا

که در این عالم از اولاد سید مرتضی
 این کرم از قلم حق تعالی
 این عتبات نورانی

حضرت سادات و اولاد علی بن ابی طالب
 که در این عالم از اولاد سید مرتضی
 این کرم از قلم حق تعالی
 این عتبات نورانی

حضرت سادات و اولاد علی بن ابی طالب
 که در این عالم از اولاد سید مرتضی
 این کرم از قلم حق تعالی
 این عتبات نورانی

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
 اَدْمُتْ اِيْمَانِهِ تَدَا
 اَللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكُونُ الْحَقُّ
 اَدْمُتْ اِيْمَانِهِ تَدَا
 الطَّهْرُ الطَّاهِرُ الْمُبَارَكُ وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ
 اَدْمُتْ اِيْمَانِهِ تَدَا
 وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ يَا وَهَّابُ الْعَطَاءِ يَا مُطْلِقَ
 اَدْمُتْ اِيْمَانِهِ تَدَا
 الْأَسْمَاءِ يَا فَكَالَتَا لِيْزَابِ مِنْ اَنَا اَسْأَلُكَ اَنْ
 اَدْمُتْ اِيْمَانِهِ تَدَا
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تَعْقِدَ قَبْلِيْ مِنَ النَّارِ
 اَدْمُتْ اِيْمَانِهِ تَدَا
 اَنْ تَخْرِجَنِيْ مِنَ الدُّنْيَا اِسْأَلُكَ اَنْ تَخْلُقَ لِيْ خَيْرَ سَالِمًا
 اَدْمُتْ اِيْمَانِهِ تَدَا

حضرت سادات و اولاد علی بن ابی طالب
 که در این عالم از اولاد سید مرتضی
 این کرم از قلم حق تعالی
 این عتبات نورانی

که در این عالم از اولاد سید مرتضی
 این کرم از قلم حق تعالی
 این عتبات نورانی

که در این عالم از اولاد سید مرتضی
 این کرم از قلم حق تعالی
 این عتبات نورانی

[illegible]

مجلس ۱۰۰

برجند نوحی که در مکتب محمد بن عبد الله بن ابراهیم بن علی بن محمد بن

تقدیر در حکم مبادی است
و کما جازم بر دل از دست
که من از کسبم خبر دل
و چنین ساخته اند

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible][illegible]

چند روز بعد از این که

میں نے

موسیٰ است که در این
سبب است که در این
و تاج در آن
م

از این جهت که
چندین بار در این
م

موسیٰ است که در این
سبب است که در این
م

موسیٰ است که در این
سبب است که در این
م

الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ
الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ يَقْبِضُ الْيَدَيْنِ مَنَّا إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وَحَدَّثَ
الْقَائِلِينَ مِنْ حَتِّكَ قُلْتَ مَنْ يَقْبِضُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ
إِلَّا الضَّالُّونَ ثُمَّ تَذَكَّرُ بِرَحْمَتِكَ إِلَىٰ ذُنُوبِكَ قُلْتَ
أَدْعُوهُ سَبِّحْ لَهُمُ الْبُحْرَانُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ
سَيَكُونُ هَبْلًا ذَلِ الْأَيَّامِ
عَلَىٰ مَشْجَلٍ أَوْ الْقَوَاطِرُ مِنْ رَحْمَتِكَ فِي حَقِّكَ الْهَيِّ قَدْ
وَعَدَ الْحَسْبُ لَكَ نَوَافِلُ وَأَعَدَّ الْمُنَىٰ بِكَ
الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ

قُلْتَ عَقَابًا اللَّهُمَّ وَقَدْ سَبَّلَ بِنِعْمَتِكَ الْفُتُنَ بِكَ
فِي عَقْبِ قَبْلِي مِنَ النَّارِ وَتَعَذَّلَ لِي وَأَقَالَ عَشْرَةَ
وَقُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ الَّذِي لَا خَلْفَ فِيهِ وَلَا تَبْدِيلَ يَوْمَ
تَدْعُو كُلَّ نَاسٍ إِلَىٰ مَا مِيزَهُ اللَّهُمَّ أَفَرَأَوْا أَشْهَدُ
أَعْتَرِفُ وَلَا أَحْجَدُ وَأَسْرُفُ أَهْلِي وَأَبْطِرُ بَانَكَ
أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
وَسَيِّدُ الْوَسِيِّينَ وَفَارِشُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَقَوْلُ الشُّكْرِ
الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ

این است که در این
سبب است که در این
و تاج در آن
م
از این جهت که
چندین بار در این
م
موسیٰ است که در این
سبب است که در این
م
موسیٰ است که در این
سبب است که در این
م

موسیٰ است که در این
سبب است که در این
م

يا كاشف الغم وداخ البؤس وناقم الضير والموت يا
 من لا يلهي عنه شيء ويا ذا الجلال والإكرام يا
 من لا يفتقر إلى شيء يا من لا يفتقر إلى شيء يا من لا يفتقر إلى شيء
 عن كبر ولا حقير عن خسران ولا غنى يا من لا يفتقر إلى شيء
 استحقاقها ويا فضيلة قبل استحقاقها يا من لا يفتقر إلى شيء
 غيبه وحده وحي اعتمدنا لك بكل انعم مقدس
 مطهر مكنون اختر له لفتيك وكل ثناء عال
 ربيع كبر ورضيت به مذبحة لك وحي كل ملك
 قربت منزله عندك وحي كل خير لربك الى عبادك

يا كاشف الغم وداخ البؤس وناقم الضير والموت يا
 من لا يلهي عنه شيء ويا ذا الجلال والإكرام يا
 من لا يفتقر إلى شيء يا من لا يفتقر إلى شيء يا من لا يفتقر إلى شيء
 عن كبر ولا حقير عن خسران ولا غنى يا من لا يفتقر إلى شيء
 استحقاقها ويا فضيلة قبل استحقاقها يا من لا يفتقر إلى شيء
 غيبه وحده وحي اعتمدنا لك بكل انعم مقدس
 مطهر مكنون اختر له لفتيك وكل ثناء عال
 ربيع كبر ورضيت به مذبحة لك وحي كل ملك
 قربت منزله عندك وحي كل خير لربك الى عبادك

يا من لا يلهي عنه شيء ويا ذا الجلال والإكرام يا
 من لا يفتقر إلى شيء يا من لا يفتقر إلى شيء يا من لا يفتقر إلى شيء

وحي كل شيء جعلته مصداقاً لرسلك وكل كتاب
 فصلته واحكمته وشعرته وكل غايته فاجته
 وعلم فضته وانا لك بكل من عظمت حقته واعظيت
 قدس وعرفنا آخره ومن لم تعرف فامانة ولم تظهر
 لنا شأنه من خلقه من اول ما ابتدأت من خلقك
 ومن خلقه الى انقضاء الدهر وانا لك بتوحيده
 الذي فطر عليه العقول واخذت به المواقف
 ارسلت به الرسل وجعلته اول فروضك ونهاية
 رسالتك وانا لك بكل من عظمت حقته واعظيت

يا من لا يلهي عنه شيء ويا ذا الجلال والإكرام يا
 من لا يفتقر إلى شيء يا من لا يفتقر إلى شيء يا من لا يفتقر إلى شيء
 عن كبر ولا حقير عن خسران ولا غنى يا من لا يفتقر إلى شيء
 استحقاقها ويا فضيلة قبل استحقاقها يا من لا يفتقر إلى شيء
 غيبه وحده وحي اعتمدنا لك بكل انعم مقدس
 مطهر مكنون اختر له لفتيك وكل ثناء عال
 ربيع كبر ورضيت به مذبحة لك وحي كل ملك
 قربت منزله عندك وحي كل خير لربك الى عبادك

يا من لا يلهي عنه شيء ويا ذا الجلال والإكرام يا
 من لا يفتقر إلى شيء يا من لا يفتقر إلى شيء يا من لا يفتقر إلى شيء
 عن كبر ولا حقير عن خسران ولا غنى يا من لا يفتقر إلى شيء
 استحقاقها ويا فضيلة قبل استحقاقها يا من لا يفتقر إلى شيء
 غيبه وحده وحي اعتمدنا لك بكل انعم مقدس
 مطهر مكنون اختر له لفتيك وكل ثناء عال
 ربيع كبر ورضيت به مذبحة لك وحي كل ملك
 قربت منزله عندك وحي كل خير لربك الى عبادك

و علی حضرت حمید علیه السلام خواند مرد دلم
بسم الله رب العالمین

عن حضرت ابراهیم برائے
علیہ السلام

یعنی از سر سار می آید و نامش را که در دست است
که بر پشت آدم و وقت سوالها و حسن است
مگر که نشانی بی خود معنی نامور و بسیار و گشت
که معنی این باشد که در پشت لذتها و خوشیها
که سوال میکند و در این است
حقیقت تحمل شود باز
باشد از یک
آرامش
کافی
برخیزد و سوال از این
فایده ندارد
چون
شیخ زکریا که است یعنی است یعنی
چون بود که در دست
چون
مثال علی بن ابی طالب و حسن و حسین را که کند و گوی
که آب بر سرش انداخته و حسن و حسین را که در دست
که چشمها و دهانهای رحمت تو و حسن و حسین
ایستاد و غضب او را در دست
چون

[illegible]

یعنی اکتوز دیکت باور در دراز
(دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

Handwritten signature or mark.

فنی زادگان و فنی نژادان
فنی نژادان و فنی نژادان

کتابت شد در روز شنبه
در روز شنبه اول ماه خرداد سال
که در روز شنبه اول ماه خرداد سال

فان لغت قضایا که در درگاه پیش
میکنند و درگاه که در پیش
آن

Handwritten notes in Arabic script at the bottom of the page.

موت می بخورم است که در پیش
و حضرت فرمود طلب
فرمود می کند

الَّذِي يَلْهُو فِذَا أُوحِشِيَ الْغُرْبَةَ انْصَحِي ذِكْرَكَ وَ
 بوجی بگویم که در وقت مرگ و در غایت تنهایی
 اِذَا صَبَّ عَلَى الْأُمُورِ اسْتَجَرْتُ بِكَ وَإِذَا نَلَأْتُكَ عَلَيْهِ
 در کارهای خود استیجارت می کنم به تو و در کارهای خود
 الشَّدَائِدَ أَتْلُوكَ فَإِنْ يَذُفُّ عَنْكَ فَإِنَّ
 سختیها را میخوانم ترا و اگر از تو دور شود
 الْأُمُورَ كُلَّهَا بِكَ صَادِرٌ عَنْ هَذَا مَذْعَنَةٌ
 در تمام کارهای خود استیجارت می کنم به تو و در کارهای خود
 بِالْخُصُوعِ لِقُدْرَتِكَ فَقَبْرُهُ إِلَى الْعَفْوِ ذَاتُ فَاقَةٍ إِلَى
 بوجی بگویم که در وقت مرگ و در غایت تنهایی
 وَتُحْكَمُ الْقُدْرَةُ عَلَى الْفَقْرِ وَالْحَقْرُ وَالْخُصُوعُ
 در کارهای خود استیجارت می کنم به تو و در کارهای خود
 وَتَعْرِفُهُ الْحَاجَةُ وَتُؤْتِيكَ الْإِذْلَ وَتَكُنُّ السَّكَنَةَ
 و مراشن سختیها را میخوانم ترا و اگر از تو دور شود
 حَقَّتْ عَلَى الْكَلَّةِ وَالْحَاطَةِ الْخَطِيفَةُ وَهَذَا
 در کارهای خود استیجارت می کنم به تو و در کارهای خود

همی بگویم که در وقت مرگ و در غایت تنهایی
که در وقت مرگ و در غایت تنهایی
بسیاری اند از آنچه

میگویند و در غایت تنهایی

ای که در وقت مرگ و در غایت تنهایی
که در وقت مرگ و در غایت تنهایی
بسیاری اند از آنچه

موت می بخورم است که در پیش
و حضرت فرمود طلب
فرمود می کند

موت می بخورم است که در پیش
و حضرت فرمود طلب
فرمود می کند

موت می بخورم است که در پیش
و حضرت فرمود طلب
فرمود می کند

موت می بخورم است که در پیش
و حضرت فرمود طلب
فرمود می کند

الْوَقْتُ لِلَّهِ عَدَّتْ وَلِيَاءُ لَفِيهِ الْإِحَادَةُ قَامَتْ
 و وقتی است که در وقت مرگ و در غایت تنهایی
 فِي عَيْنِكَ الشَّافِيَةُ وَأَنْظُرْ إِلَى عَيْنِكَ الشَّافِيَةِ وَ
 در کارهای خود استیجارت می کنم به تو و در کارهای خود
 أَخْلَى ذَرْوَتِكَ الْوَالِيعَةَ وَأَقْبَلَ عَلَى بَوَّاحِكَ ذِي
 و مراشن سختیها را میخوانم ترا و اگر از تو دور شود
 الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ فَإِنَّكَ إِذَا أَقْبَلْتَ عَلَى سِيرَتِكَ كُنْتَ
 در کارهای خود استیجارت می کنم به تو و در کارهای خود
 وَعَلَى ضَالِّ هُدْيَتِهِ وَعَلَى جَائِرِ أَوِيَّتِهِ وَعَلَى ضَعِيفِ
 و مراشن سختیها را میخوانم ترا و اگر از تو دور شود
 قُوَّتِهِ وَعَلَى خَائِفِ نَفْسِهِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغَنِيُّ عَلَى
 در کارهای خود استیجارت می کنم به تو و در کارهای خود
 فَلَمْ أَشْكُرْكَ وَأَنْتَ الْغَنِيُّ فَلَمْ أَصْبِرْ فَلَمْ يُوجِبْ عَجْرَتِي عَنْ
 در کارهای خود استیجارت می کنم به تو و در کارهای خود
 شَكَرِكَ لَمَنْعِ الْوَيْلِ مِنْ فَضْلِكَ فَأَوْجِبْ عَجْرَتِي عَنِ الضَّيْفِ
 در کارهای خود استیجارت می کنم به تو و در کارهای خود

شبانہ است یعنی حریت کا فیضیت
 کہ درین کہترین حقیقتی پرچون
 حقیقتی جم

در این مقام که در این راه و مراد است که مقادیر
در این راه که در این راه و مراد است که مقادیر
آنها را از این طریق

مجلس ختم کتب در اسلام
باب اول در بیان احوال

میوه جان کن که میوه و گلزار میوه است
 و شفت بر سر است از میوه ای که است
 تخم میوه است و میوه میوه است
 میوه میوه است و میوه میوه است
 میوه میوه است و میوه میوه است
 میوه میوه است و میوه میوه است
 میوه میوه است و میوه میوه است

یعنی در دل من این است که شکر تو بکنم
جم

نیم خالی کرمانشاه است و شهاب طار
به آفتاب است و آفتاب آفتاب
ج

این کتاب مشتمل است بر شرح و تفسیر کلام خداوند
عز و جل از این جهت که هر یک از اینها را باید دانست
شود و در دست آورده اند که این کتاب
برای کسانی که می خواهند بدانند
چرا و چگونه اینها را خوانند
و چه سودی دارد که اینها را بخوانند
نویسندگان این کتاب

عَلَى يَدَيْكَ كَسْفٌ عَظِيمٌ وَالْإِزَالَةُ رَحْمَتُكَ يَا مَنْ قُلْتُ
 بِرَبِّهِ قَوْلٌ وَفَعَلَ كَقَوْلِي وَأَنْتَ تَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ
 عِنْدَ اللَّيْلِ صَبِيحًا فَمَا فِي غِنْدِ تَعَالَى شُكْرِي فَأَعْظَا
 نَزْوِجِي وَصَبِيحِي بِرَبِّهِ وَأَنْتَ تَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ
 أَسْأَلُكَ الْإِزَالَاتِ مِنْ فَضْلِكَ وَالْإِزَالَاتِ شُكْرِي وَكَأَنَّكَ الْغِنْدُ
 سَأَلْتُكَ بِرَبِّهِ وَأَنْتَ تَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ
 يَنْعَالُكَ أَعْلَى الْعَافِيَةِ وَأَسْبَغَ النِّعْمَةَ أَنْكَ عَلَى كُلِّ
 بِأَمْرٍ تَقْدِرُ عَلَيْهِ وَتَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ
 شَيْءٌ قَبِيلُ الْقَمْرِ لَا تُخْلِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَلَا تَسْكُنُ فِي لَقْدِ
 حُزْنٍ بَعِيدٍ يَا مَنْ تَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ
 لَعْدُوكَ وَالْعِدْوِيَّ لَا تُؤْخِضُنِي مِنْ لَهْفِكَ الْخَفِيَّةِ
 أَنْبَأْنِي بِمَنْ هُوَ فِي دِينِي وَدِينِ بَنِي إِسْرَءِيلَ يَا مَنْ تَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ
 وَكُنْ يَا كَرِيمُ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ اللَّائِي
 وَكَأَنَّكَ الْغِنْدُ سَأَلْتُكَ بِرَبِّهِ وَأَنْتَ تَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ
 يَعْقُوكَ الشَّجِيرُ بِعِزِّ جَلَالِكَ قَدْ دَاغَ أَعْلَامُ قُدْرَتِكَ
 حُزْنُ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَدِينُ بَنِي إِسْرَءِيلَ يَا مَنْ تَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ

[illegible]

یعنی برین بیان می کند که هر که که از تو فراموشی و افسوس و نوم در پناه
و خوار می دهر کرد چه چیز می باشد

[illegible]

مغنی کنده از لغزش در محرم کن لغزیده را هم

مجلس اول

بازار هرگز و شوار باشد خلاصی آن هم

Handwritten text in Persian script, likely a marginal note or a small section of the main text, located in the bottom right corner of the page.

رکن چرخ چنانستی تر است و در پرست
 تو شکست شد مثل شکوه فغان آن ریز
 رکن میگویند بهی عزت و رفعت نه آمده
 و در رفیع مقام دوم است
 رنست
 چ
 یعنی نشود از یکدیگر از تو بهر سینه
 و در چنانکه گشت
 چ
 بعضی را اهل لغت گویند که جد بایست
 که را و حق نیست رکن در کار
 بیان
 چ
 یعنی همچو کفر و جود و رحمت و از تو
 چنانکه گشتی پر دارند
 چ
 و گفته اند از آن
 و گفته اند از آن

[illegible]

عرف

نسخه خطی کتابخانه

الْقَسْبُ جَعَلَهُ لَهُمُ الْإِسْلَامَ يَلْبَسُوا مِنْ رِاحَتِهِ وَمَعَانِهِ
 بَعَثَ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ جَاءَ بِرِسَالَتِهِ الْإِسْلَامَ وَغَايَتُهَا
 فَكَوْنُ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَقَفَّ وَلَيْسَ أَوْلَاهُ لَذَّةً وَشَهْوَةً
 لِيَتَنَبَّهَ عَلَى مَا فِي بَيْتِهِ وَفِي رِجَالِهِ وَفِي كِتَابِهِ وَفِي قَلْبِهِ
 وَخَلَقَ لَهُمُ الْإِنْسَانَ مِصْرًا لِيَعْرِفُوا فِيهِ فَضْلَهُ وَلِيَتَسَبَّحُوا
 وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ
 الْخَيْرِ وَكَسْرًا فِي رِجَالِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ سَبِيلُ الْعَالَمِينَ
 جَعَلَ فِي رِجَالِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ
 دِينًا وَمَدْرَكًا لِأَعْمَالِهِمْ أَخْرَجَهُمْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ صِلَاحًا تَأْتِيهِمْ
 دِينًا وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ
 وَيَسْأَلُوا الْخَبَارَ مِنْهُمْ وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي دَفْعِ طَاعَتِهِ وَ
 مَا يَسْأَلُونَ مِنْهَا وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ
 مَنَازِلَ فِي رِجَالِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ
 وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ
 بِمَعَالِمِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ
 بِمَعَالِمِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ وَفِيهِ بِحَمْدِهِ

ادامه ای ایشان احوال و احوال ایشانست با عباد را که در این خبر دارند
ایشان را حاضر و نیست کرده و ایشان میبندد که همان کسی که گویا
و همان بد کردار میباشند که خود ایشان بر توفیق میدهند از
خبر و آمان و حد و احوال و مانند آن

الحمد على ما فلقنا من الاضحاك ومقتضاه من ضؤ
 يسر به في شكا في البر في اوسع كرون في بحر كرون في البر في اوسع كرون
 النهار وبصرنا من مطالب الاوقات ووقيتنا فيه
 روزه ووقتنا من اوقات اوقاتنا ووقتنا من اوقاتنا
 من جوارق الافاق اصبحنا واصبح الاشياء كلها
 ارجو ان اصاب في صبح كرون وصاب كرون في صبح
 يحلها لك سماؤها وارضاها وما ثبتت في كل حالها
 انما هم في الدنيا ودينا ودينا ودينا ودينا ودينا ودينا ودينا ودينا
 ساكنة ومفترقه وشاحصه ومفترقه وما علان
 ساكنة ومفترقه وشاحصه ومفترقه وما علان
 الهواء وما كن تحت الارض اصبحنا وقضيتنا بحوثنا
 بما اوجرت نهارنا من صبح كرون وصاب كرون في صبح
 ملكا وسلاطناك ونصبتنا مشيتنا وصرف عن
 يدنا في صبح كرون وصاب كرون في صبح
 امرنا ومقتضاه في نذر ليس لنا من الامر الا ما قضيت
 باروز ودينا ودينا ودينا ودينا ودينا ودينا ودينا ودينا

شرحی که در اول لغت گفته اند که در خاک ریش می‌کوبند
 مراد از این طعن آنست که مانند میوه‌ها یا گیاهان که در خاک
 باشد چسبند اما که اکثر اهل اعراض آن تری و نرمی
 دارد و باقی طعن که مراد از آن چسبندگی و لطافت
 اجزای آب است که در درخت و در بعضی
 معنی در کرب و رنج می‌باشد
 که مثل آن باطل است

تشیع است و هر دو مان بود است
که ششمان هرگاه در این دنیا
و هرگاه در آن دنیا

[illegible]

وَلَا مِنْ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَغْنَيْتَ اللَّهُمَّ وَهَذَا نَوْعُ مَا حَدَّثَ
 دُرَّةُ زَيْنَبُ كَوْنَهُ كَرَامَتُهُ تَوْفِيقُهُ وَارْتِقَاؤُهُ
 جَدِيدُهُ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَزِيزٌ أَحْسَنُ وَدَعْنَا بِحُجَّتِهِ
 نَزْدَهُ وَادْبَارُكَ أَيْتٌ حَسَنَةٌ كَرَامَتُهُ وَارْتِقَاؤُهُ
 وَازْأَسْنَا مَا قَرَّبَ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا
 دُرَّةَ كَرِيمَتِهِ عَزِيزَتَهُ وَارْتِقَاؤَهُ وَارْتِقَاؤَهُ
 حَسَنٌ مُصَاحِبَتُهُ وَأَعِظْنَا سُوءَ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِقَابِ
 حُسْنِ مُصَاحِبَتِهِ وَارْتِقَابِ دُرَّةَ كَرِيمَتِهِ وَارْتِقَاؤَهُ
 جَرِيرَةٍ وَأَوْفَرِ أَصْغَرِ أَوْكِيَةٍ وَأَجْمَلِ الْخَائِفَةِ مِنْ
 مَعْصِيَتِهِ الْخَائِفَةِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَارْتِقَابِ دُرَّةَ كَرِيمَتِهِ وَارْتِقَاؤَهُ
 الْحَسَنَاتِ وَالْخَائِفَةِ مِنَ النَّيَّاتِ وَمَلَأْنَا مَا بَيْنَ
 نَيْكَمَتِهِ وَارْتِقَابِ دُرَّةَ كَرِيمَتِهِ وَارْتِقَاؤَهُ
 طَرَفِهِ حَمْدًا وَشُكْرًا وَأَجْرًا وَدَعْنَا أَوْفَرِ أَصْغَرِ
 دُرَّةَ كَرِيمَتِهِ وَارْتِقَابِ دُرَّةَ كَرِيمَتِهِ وَارْتِقَاؤَهُ
 اللَّهُمَّ كَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَارِئِينَ وَوَسِّتْنَا وَمَلَأْنَا مِنْ
 دُرَّةَ كَرِيمَتِهِ وَارْتِقَابِ دُرَّةَ كَرِيمَتِهِ وَارْتِقَاؤَهُ

معنی در جمله که شایسته ی مکتب دارا
بایش گزیده شده

بعضی از ایشان که خدمت میکنند ما را
بخدمت کرده شده

1

چنانکه از خود و من و ما گشتند این فرشتگان
 و عباد از در کبریا گشتند این فرشتگان را راست
 که کاخ و حبیب کبریا کار نگذیرد ایشان را در حق
 کار خوب و خصال ایشان شود و نواز
 و شستنی کار بدارد و
 مقرر و

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
مدرسة للعلماء وداراً
للهدى وهدى الخلق
إلى صراط مستقيم
وهدى الخلق إلى صراط مستقيم
وهدى الخلق إلى صراط مستقيم

عبدالله بن محمد در این کتاب از او نوشته است
خاصین میرزا و دو مرد بان را چنان خوانده است
شماره

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

حَسَنَاتِنَا صَاحِبَانَا وَلَا تَخْزَنَا عِنْدَهُمْ لِأَوَّلِ آخِرِكَ اللَّهُمَّ
 صَدَقْتَ مَا جَاءَكَ مِنْ عِبَادٍ وَأَوْفَاكَ مَا لَمْ يَزِدْكَ مِنْ عِبَادٍ وَرَبِّكَ
 جَعَلَ لَنَا فِي كُلِّ رَاغِبَةٍ مِنْ رَاغِبَاتِهِ خَطَأً مِنْ عِبَادِكَ تَهْنِئَةً
 كَرَامَةً لَنَا فِي كُلِّ رَاغِبَةٍ مِنْ رَاغِبَاتِهِ وَرَحْمَةً لَنَا فِي كُلِّ رَاغِبَةٍ مِنْ رَاغِبَاتِهِ
 مِنْ شُكْرِكَ وَشَهِيدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيَا وَمِنْ خَلْفَانَا
 بِرَحْمَتِكَ وَأَلَّا نَدْرِكُكَ وَنَدْرِكُكَ بِرَحْمَتِكَ وَنَدْرِكُكَ بِرَحْمَتِكَ
 وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا حِفْظًا
 وَأَوْفَاءً بِمَا رَزَقْنَاكَ مِنْ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ هَادِيًا إِلَى الطَّاعَةِ مُسْتَعِلاً لِحُجَّتِكَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا فِي
 جَمِيعِ أَيْمَانِنَا لِسْتِغْلَالِ الْخَيْرِ وَهَجْرَانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ
 وَتَهْنِئَةِ الْعِبَادِ وَرَحْمَةِ رَبِّكَ وَرَحْمَةِ رَحْمَتِكَ وَرَحْمَةِ رَحْمَتِكَ

۱۲
 این کتاب در سال ۱۲۰۰
 در شهر تهران
 در روز ۱۲
 در ماه ۱۲
 در سال ۱۲۰۰
 در شهر تهران
 در روز ۱۲
 در ماه ۱۲
 در سال ۱۲۰۰

[illegible][illegible]



خلفك فانه افضل ما انك احد من عبادك فاجن
 خلقه و در بیان و فضل آنچه می باشد از بندگان و پادشاهان
 عنا افضل و اکرم ما جرت احد امیر الانبیاء عن
 ارجح که عفو و گناهی را بپوشاند و کسی را برین عمل خود از عیب
 امتد انک انت انسان بالجیم الغافر العظیم فانت
 انک بدمت کی تو را عفو کند و بپوشد و گناهان و تو
 از هر منکر و گنای که بپوشد و صلی الله علی سیدنا و نبینا
 محمد بن ابی ذر و هر چه در کفایت و برکت و پند
 محمد و آل محمد که پاکیزگان و سید و گرامی ترین مردم است
 و هر که عباد و گناه کرده باشد از عیب و گناه و گناهان و گناهان
 در عیب و گناه و عیب و گناه و عیب و گناه و عیب و گناه
 قدر جهت چهارده و لا غافله و لا غافل و لا غافل و لا غافل
 ما خود است از دایم متعده و عیب و گناه و عیب و گناه و عیب و گناه
 پس است که عیب و گناه و عیب و گناه و عیب و گناه و عیب و گناه
 از برای همه و هر که عیب و گناه و عیب و گناه و عیب و گناه و عیب و گناه

ما عبادک افضل
 کرده احدی را
 جم

در صفاتی که در حدیث آمده و در حدیث
 اصل است احدی که عیب و گناه
 از برای همه و هر که عیب و گناه
 عفو کرده کسی

در صفاتی که در حدیث آمده و در حدیث
 اصل است احدی که عیب و گناه
 از برای همه و هر که عیب و گناه
 پاکیزگان و سید

و تکلیف فرما و اقامه کردن آن برای من و اقبال بر آن زیرا که تو خیر
 و استیصال روح عبادت و دعاست و سنت است و سنتش در
 مصداق خود بعد از فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند آفتاب
 و هر چند بوده باشد مشغول تقصیر پس چنین که روایت شده است
 از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده که هر که نماز کند پس
 بنشیند در مصداق خود تا طلوع آفتاب خواهد بود و از برای
 او سپری از شش روز و پنج روز است خواندن سوره اش
 بعد از تقصیر پس بر پستی که خوانده آن در صبح
 همیشه محظوظ و روزی داده شده است تا اینکه شام
 کند و این سوره پس را داده میگویند جهت
 آنکه دفع میکند از خواننده خود هر شیئی را
 و قاصد نیز میگویند بجهت سارا که بر می آورد
 از برای است خواننده خود هر حاجتی را **فصل**
 بدانکه دارد و شده است تحت روز و داده است تحت
 هر حاجتی که از آن است اشعی عشر علیهم السلام و خصیص آن به
 که خوانده شود در آن من که میگویند از آثار ابدی آن در

عینی که گناه دارد و از آن است
 این باشد که خواهد بود از برای و چیزی که
 او را از آن است نگاه دارد
 جم

میان است و دیگر
 اسب
 خ
 فیض جمال مبارک
 از خود

بی درخت زلفت که برین
 سحر سحر
 م

غافل از همه است که خداوند
 پادشاه و پادشاهان
 پادشاهان را چنانکه
 آن شد و چون باز
 در روز قیامت
 گردید

نیستی شمع و شمع
 در آتش
 م

بِقَضَائِهِ حَوَاجِي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 بر او ای که حاجت من را در دنیا و آخرت ای که من را در دنیا و آخرت
 و جایز است که بر دانی این کار از حق و بر دانی که او باشد آخر آنچه
 بجای می آید از بعد از نماز مسجد بشکر می چسبید است کرده است
 در پیش حق تعالی از عهده حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمودند که
 مسجد بشکر چیست بر سر من ای تمام می کنی آن نماز خود را در منی
 میگردانی بآن پروردگار و در آن می بیند ملائکه او و درستی
 که هرگاه بنده نماز کند بعد از آن مسجد بشکر را میگوید پروردگار
 حجاب را میباید بنده و میان ملائکه پس میفرماید ای ملائکه
 من نگاه کنید به بنده من حجاب آورد و دست من را تمام
 کرده است بعد از آن مسجد که در دست برای من همه شکر آنچه
 انعام کرده ام من بآن برادری ملائکه من چه چیز است برای او
 پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما رحمت تو باز میفرماید
 خدای تعالی پس آن را دیگر چه چیز پس میگویند ملائکه ای
 پروردگار ما هست تو پس میفرماید خدای تعالی پس
 از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملائکه پروردگار ما کنایت مهر

پایان پرستش که در دست
 و دستش
 م

ارسلت من را که دست که در دست
 و دستش
 چنانکه در دست
 م

شکرش را که دست که در دست
 خدای تعالی بنده را که دست که در دست
 او در جایی که در دست که در دست
 و در دست که در دست که در دست
 خود دست آن

مقیست خاص خود را
 در دست خدای تعالی

فیض جمال مبارک
 سحر سحر در دست که در دست

مسجد بشکر را در دست که در دست
 میان آن که در دست که در دست
 حجاب را در دست که در دست
 میان آن که در دست که در دست
 و در دست که در دست که در دست
 و در دست که در دست که در دست

که در دست که در دست
 مسجد و در دست که در دست
 چنانکه در دست
 م

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

اِنِّي نَاكِلُ الْيَسْرَ عِبَادَ الْعِيسَىٰ عِدَارَانِ مِيكَدَارِي كُونَهُ
 بِرُكْنِي مَوَالِي كَحَمْدِ آتَا عِدَارِ دَوْدِي رَاسْتِ خَوَارِ بِرُكْنِي مِيكَدَارِي
 يَا كَفِي حَيِّ تَعِينِي لَذَاهِبٍ قَبِيضُ عَلَى الْاَرْضِ عِنَا
 اِنِّي مَرِي دَوْدِي كَوْنِي زَارِ اِيهَا وَنَكْتِ خَوَارِ بِرُكْنِي مِيكَدَارِي
 رَحْمَتِ يَا بَارِي خَلَقِي رَحْمَتِي وَكَانَ عَنِ خَلْقِي عِنَا صِلِ
 وَنَكْتِ اِي اَمِي زَيْنَةَ حَسَنَتِ مَرِي رَحْمَتِ بِرُكْنِي مِيكَدَارِي
 عَلَى عَمَلِ وَالْعَمَلِ عَلَى السَّخْفِ طِينِ مِنْ اِلْجَمَلِ صَلَى اللّٰهُ
 بِرُكْنِ اِي قَلْبِ دَرِ رَحْمَتِ كَانِ اِي قَلْبِ رَحْمَتِ دَرِ رَحْمَتِ
 عَلَيَّ قَالِمِ عِدَارَانِ مِيكَدَارِي كُونَهُ خِيَارِ اِي اَمِي لِكُلِّ جَنَابِ رُو
 بِرُكْنِ اِي رُكْنِ مِيكَدَارِي سَمِ تَبِ اِي خَوَارِ شَمِ عِدَارِ
 يَا مَعْرُكِي اِي لِكُلِّ قَدَرِ نَكْتِ بَلَعِي بِرُكْنِي مِيكَدَارِي
 اِي اَمِي رُكْنِ مَوَالِي رَحْمَتِ رَحْمَتِ رَحْمَتِ رَحْمَتِ
 يَا حَنَانِ يَا مَنَانِ يَا كَانَفِ الْكِرَامِ عِدَارَانِ اِي اَمِي
 اِي سِيَارِ مَوَالِي اِي سِيَارِ مَوَالِي رَحْمَتِ رَحْمَتِ رَحْمَتِ
 دَرِ اِي مَوَالِي عِدَارَانِ اِي سِيَارِ مَوَالِي رَحْمَتِ رَحْمَتِ
 شَدِيدِ رَحْمَتِ رَحْمَتِ رَحْمَتِ رَحْمَتِ رَحْمَتِ رَحْمَتِ

تعیین و تعیین می نماید
اولی شد در میان آنها می نمودند
بر دستمان خواند و یک
معنی است

دینا را بهای نسیبی از دم فرو داده است پس بی آن
چنانکه شیخ را به فرو داده باریهای سی روزی
معاش آنرا بر تر است

هم بر خد
نعمانی بر خد
خلق اویم

معنی است عزت تر
که چنان سید است

فعلی برسد که از هر طایفه ای که می باشد
که رسیده اند از دست من فعلی برسد که از هر طایفه ای
آنجا دارم که رسیده اند از دست من فعلی
که تا آنجا که رسیده اند از دست من
سخت رسیده اند از دست من
یا اینکه رسیده اند از دست من
به جهت رسانده اند از دست من

یمنی شکر از صد مرتب بایک
شکر از صد مرتب بایک

[illegible]

14

نسخه دستنویس سفرنامه ابن بطوطه
مطابق نسخه خطی

و چون که من نفس من در دوزخ می گزینم
برای تو در کار تو بفرستم
بزرگ شوم
چ

المنفصل
یعنی چون در پیشگاه
صفت میارم و بزم

صفت
فوق و باری که من از کتب تو می بینم
بر من یادگارم از آن که در جنت تو هستم
من می بینم که تو را در جنت است
چون است نزد من از کتب
صفت میارم و بزم

اهل فاخلقني وفيما مضى قبارك لي وفي نفسي لك
ال من پس از آنکه من را آفریدی و در آنچه گذشت باریک کردی و در من
فذلک لی و لعلنا لنارفع عني ليلك عيني و
چون من را آفریدی و در آنچه گذشت باریک کردی و در من
بذوقی فلا تفتحنی و یعملی فلا تفتحنی و یسریرتی
بزرگ کردی پس من را بزرگ کردی و در من بزرگ کردی و در من
فلا تخفی و من تیراجن و الا نرسلنی و لحاسیر
پس من را بزرگ کردی و در من بزرگ کردی و در من
الاخلاق فوقی و من مساوی الا خلق عینی الی
پس من را بزرگ کردی و در من بزرگ کردی و در من
من تکلیفی لرب المتعقین و انت علی عذ
که و ایستاد من را بزرگ کردی و در من بزرگ کردی و در من
ملکته امری الی بعد فتحنی فان لم تکن غضبت
که و ایستاد من را بزرگ کردی و در من بزرگ کردی و در من
علی یارب فلا بالی غیر ان طاعتک اوسع واجب
بر من ایستاد من را بزرگ کردی و در من بزرگ کردی و در من

الی اعود بنور و حیا الذی اشرقته السموات
بنور من باریک کردی و در من بزرگ کردی و در من
والارض و کشفته الظلمة و صلح علیه امر الاولین
و در زمین و در آنچه گذشت باریک کردی و در من
والا لاجل ان یحل علی غضبك و یزکک یسخطک لک
و ایستاد من را بزرگ کردی و در من بزرگ کردی و در من
الحمد لک و بعد الرضا و الا حول و لا فوج الا بالک
پس من را بزرگ کردی و در من بزرگ کردی و در من
باب دوم در آنچه گذشت میان طالع کاتب پیش جنت که گشت
در اواخر باب اول ایستاد من را بزرگ کردی و در من
و ایستاد من را بزرگ کردی و در من بزرگ کردی و در من
مرامت و عانی که مخصوص است پس علت ازل که آن
میان طالع صحبت طالع کاتب از حضرت امیرالمومنین ع
بنیانی طالع صحبت است و ذکر کردیم و در من بزرگ کردی و در من
اعمال آن وقت پس مرا بزرگ کردی و در من بزرگ کردی و در من
وقت است پس بزرگ کردی و در من بزرگ کردی و در من

یعنی چون در پیشگاه
ارباب

صفت میارم و بزم
دین تو را بزرگ کردی و در من

صفت میارم و بزم
یعنی چون در پیشگاه
ارباب

ماده از صوف و زنجیره و مو و صفت چوب
که در دل و صفت و نورانی و صفت
آتش و صفت و نورانی و صفت
روح و صفت و نورانی و صفت
چوب و صفت

یہی انکس کہ روح برادر نازل می شود
یا روح خدا می شود

معنی کار را می بینید
معنی کار را می بینید

معنی بنی و آل اعداء و صلوات علیه السلام حضرت
امیر المومنین علیه السلام از امام حسن مجتبی
و نایب ابن عباس علیه السلام آورده اند و این حدیث است
معنی حضرت فوق و است چنانکه
نایب معنی است
مدرسه

حکما و تجرب گشاید و شرح بالبقوی صدری و شرح
 علی صلی علی غایتی بر پیش گری سید و درم کنی
 که انقطع من الدنيا اثری و تذکر فی اذا
 هرگاه برید و شود از دنیا است این و یاد و گیسو هرگاه
 نسی فی ذکر یحیی ختیک یا ارحم الراحمین
 فراموش شود یاد من یحیی ختیک می خستند و تیرین هم نمند
 و اما سیدیم که از هر طرف شدن سید می افتاد
 تا به شدن روز و حضرت امام حسین علیه السلام میخوانی در آن ایام
 اللهم رب الارباب و مسبب الاسباب و مالک
 خداوند این دگر پروردگار و مسبب زنده و سببها و مالک
 الرقاب و مسبب السحاب و مسبب الضلایل و جلیم
 گردان و ضحیرت پروردگار و مسبب زنده و ضلالت او پروردگار
 یا تو ای کافر یا وهاب یا مفتی الابواب یا من
 ای خدایا که در این دنیا و آخرت و این دنیا و آخرت
 چیست ما را حاجت یا من لیکن له حاجت و کون یا من
 که هر چه خواهد شد و هر چه خواهد شد و هر چه خواهد شد

این چنانکه گفتی هر کسی که از حق اقصا شود و در
 من مایه اوست که در حق من است که در حق
 کنشش را در حق من است که در حق من است
 و این که سبب حق من است
 و من در حق من است

نقدی بر این مذهب و بر افراد خود کرده و هر که خواهد
می آید و در هر جا که خواهد میسر شد
و هر وقت که خواهد
را می بیند

لَبِثَ خَلْقًا شَرًّا فَصَلِّ وَلَا بَابَ يَأْمُرُ بِخُلُقٍ عَلَيْهِ سِرٌّ
 كَرِيمٌ تَزِيدُ فِي خُلُقِي صَلَاتِي كَمَا وَجَّهْتُ فَرْدِي بَرَادٍ بِرُوحِهِ
 وَلَا يُضْرَبُ دُونَ حُجَابٍ يَأْمُرُ بِزُيْفٍ ثَنَاءً يَتَجَرَّبُ
 دُرُودٌ بِمِنْشَدٍ تَزَادُ مَا يَسْنِي أَيْ كَسَى دُرُودِي بِدُرُودِ الرَّحْمَنِ حُجَابٍ
 نَافِلٍ الْذَنْبِ قَابِلُ الثَّوْبِ بَدِيدُ الْعِقَابِ اللَّهُمَّ انْقُطِعْ
 أَيْ عَشَّةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ كَلْبِهِ تَوْبَةً بِصَاحِبِهَا سَجَدَ خَدَا وَبَارِكُوا
 الْحُجَابُ الْأَمْرُ فَضْلُكَ وَخَابَ الْأَمَلُ الْأَمْرُ كَيْفَ مَكِّ
 آوَدُ كَرَامَ حَنْسَلٍ قَدْ وَفِدَةٍ مُدَّتْ أَيْدِي كَرَامٍ تَو
 فَاسَأَلْتُ مُحَمَّدَ رَسُولَكَ وَبَعْلِي بِنَاطِلِ الصَّفَاتِ
 بِسْمِ اللَّهِ الْحَيُّ الْمَيِّتُ رُؤُوسُ الْعَالَمِينَ بِنَاطِلِ الْعَالَمِينَ تَو
 وَبِالْحُسَيْنِ الْأَمَامِ الثَّقِيِّ الَّذِي شَرِيَتْهُ نَفْسُهُ ابْتِغَاءً
 وَبِحُسَيْنِ الْأَمَامِ بِرَسْمِهِ كَارِكَرُودِ حُسَيْنِ الثَّقِيِّ رَأَى أَوَّلَ حُسَيْنِ
 مَحْضَانِكَ وَجَاهِدْنَا أَكْبَرِينَ عَنْ مَرِئِ الطَّاعَتِكَ
 دُرُودِي تَو وَجَاهِدُكَ بِرَسْمِهِ كَارِكَرُودِ حُسَيْنِ الثَّقِيِّ رَأَى أَوَّلَ حُسَيْنِ
 فَتَقَاتُوا سَاعِيَا ظِلْمَانَا وَهَكَوْا حُرْمَتَهُ بَغْيَا وَعَدُوَانَا
 بِرَسْمِهِ كَارِكَرُودِ حُسَيْنِ الثَّقِيِّ رَأَى أَوَّلَ حُسَيْنِ الثَّقِيِّ رَأَى أَوَّلَ حُسَيْنِ

محراب چرخیت که چرخ می بار و پاشید شود
 مثل پرده و نمایند آن
 یاد دست نعلوت
 عرض خطاب بر ابراهیم
 از روی کین شدن باد
 سخاوت کین که با محاسنیت

عزیز روزی که میداد روزیست حساب از تو
نیز از ما میراد است که روزی
بسیار میداد
چو

[illegible]

مجلس اول
روز اول
روز دوم
روز سوم

مراد امان تاملت چنانکه شیخ روزگار گشت
یا غرض طلعات بر آیان و
بجای نشست هم

بر اشد
نیایش خرم تو
دگر م تو

یعنی میگوید که عمار را در راه با عمار که
چپید پر خند آفرید آن
بنات نامد
م

این دو طرف چنان
که نیست
م

که است شیخ طایفه در مذنب پسند حسن از حضرت صادق
که فرموده که هر که عمار چپید و کردانه عمار را در چنگ خود پس
برسد با و کوشی که باشد برای او دانی پس طاعت کند که عرض
خود را در دایت کرده است ازین حدیث در عمار حضرت صادق
علیه السلام که فرموده درستی که حق تعالی از کسی که شروع کند
در حاجت خود و حال آنکه بر وضو باشد چنانکه برنی آید حاجت او
درستی که حق تعالی از کسی که شروع کند در حاجت خود و حال آنکه
کر آید باشد عمار را در چنگ خود چنانکه برنی آید حاجت او
احادیث در عمار چنانکه بسیار است و چنانکه منعقد شده است
اجماع شیعه بر آن و عجیب است از مخالفین که چنانکه انکار کنند
آنها را با آنکه دایت کرده اند در کتابیست خود از پیغمبر صلی الله
علیه السلام و پس از آنکه فرموده است از اقطاع و امر کرده است
تبعی که است در کتاب صحاح اقطاع پس عمار است بر سر بی
که داندن از چنگ و در حدیث واقع شده است که پیغمبر صلی الله
و آلش بر او است از اقطاع و امر کرده است تبعی تمام شد کلام صحاح
و نقلی که داندن عمار است از پیغمبر و با آنکه استجاب چنانکه تمام

در جمیع اوقات و حالات و مخصوص نیست بکمال نماز و حریت نماز
در آن فصل نیست بکمال استی است بر خود و خوا و نماز کرده شود در آن
یا نه و نیست استجاب آن از برای چنانکه عمار میگوید از کلام بعضی از
علمای و پیشام اسم آن اما چیزی که در کتاب اصول نقل شده چیزی را
که دلالت کند بر استجاب آن از برای نماز بلکه احادیث که در این باب
واقع شده معمم است و چنانکه تصریح کرده است باین عماره حدیث
رویه درستی مطلب چون آورده است اما چیزی را که دلالت میکند
بر این که چنانکه نیستی است فی نفسه از آن فرموده که چنانکه چنانکه
احادیث استجاب چنانکه مطلقا خواهد بود باشد در نماز و غیر آن تمام
شد کلام پس پس از آن است که هر که چنانکه کنی زار او نماز قصد
کنی استجاب از آنکه چنانکه استجاب نه است که استجاب از برای
غیر خود میسر نمی آید و از آنکه چنانکه شرط در زیاده و ثواب
نماز اقطاع میکند استجاب از برای زیاده و این ظاهر است و اما او را
در پیشگاه جاسوس نزد او که در جاسوس است چنانکه چنانکه
نقل شده است در غیر قول خدا بی نیازی که تعالی و نیامد فطرت
که مراد نیست که جاسوس خود را کوته کن پس از آنکه است که نکند

هرگاه حدیثی که دلالت کند بر استجاب
و از برای نماز بوده پس هر که چنانکه
در آن فصل است و آن حاجت زیاده و
ثواب نماز است ظاهر است
م

نمی پسندد نماز را
م

غالب آنکه
م

ترجمه این حدیث است که عمار خود را اگر
در حال آنکه کرده و چنانکه است
است که او را که باشند از برای چنانکه
نموده و پیشگاه بیامد
م

است من این سرای ایشان جایی که جابر صوم را پوش
 جابر شربت و پوشش در نماز جابر صوم و حقش که رویت
 شده است از حضرت صادق علیه السلام که مکر دست
 سیاهی مکر در چهره نموده و عمامه و عبا و امانه و نذر پوشیدن
 جابر بر حقش که روایت شده است از حضرت
 صادق علیه السلام که گفت میشود نزد پوشیدن جابر
 اللهم اجعله ثوبين من ثوبين ببركة اللهم ازرني فيه
 خداوند بگردان این ثوب را جابر بر بخت خداوند را و در میان گردان
 شکر نعمتک و حسن عبادتک والعمل طاعتک الحمد
 شکر نعمت تو و نیکی عبادت تو و عمل طاعت تو پس
 لله الذي رزقني ما استر به عورتی و اجمع به في
 و خدایا که روزی که مرا آنچه پوشش تو آن عورت را از من بگردان و در میان
 الناس و روایت شده است از حضرت باقر علیه السلام
 مردم که گفت میشود نزد پوشیدن جابر
 اللهم اجعله ثوبين من ثوبين ببركة اللهم ازرني فيه
 خداوند بگردان این ثوب را جابر بر بخت خداوند را و در میان گردان

جابر و جابر است که در این سرای ایشان
 جابر شربت و پوشش در نماز جابر صوم و حقش که رویت
 شده است از حضرت صادق علیه السلام که مکر دست
 سیاهی مکر در چهره نموده و عمامه و عبا و امانه و نذر پوشیدن
 جابر بر حقش که روایت شده است از حضرت
 صادق علیه السلام که گفت میشود نزد پوشیدن جابر
 اللهم اجعله ثوبين من ثوبين ببركة اللهم ازرني فيه
 خداوند بگردان این ثوب را جابر بر بخت خداوند را و در میان گردان

جابر و جابر است که در این سرای ایشان

فيه حسن عبادتک و عمل طاعتک و اداء شکر نعمتک
 در آن نیکی عبادت تو و عمل طاعت تو و بجا آوردن شکر نعمت تو
 الحمد لله الذي رزقني ما استر به عورتی و اجمع به في
 پس بختی که مرا آنچه پوشش تو آن عورت را از من بگردان و در میان
 الناس و روایت شده است از حضرت باقر علیه السلام
 مردم که گفت میشود نزد پوشیدن جابر
 عورتی و اجمع به في و لا تجعل للشيطان
 عورت را و بختی که مرا آنچه پوشش تو آن عورت را از من بگردان و در میان
 في ذلك نصيبا و لا اترك في ذلك فضلا فيضع لي
 در آن نصیب و نه از برای من بماند و در آن بماند برای من
 المکان و یجفع لاریکاب محارمک و یسره و اذنت
 بکند و بر آن بماند برای من بماند برای من بماند برای من
 زیر جامه رویت و انا پوشیدن نموده و غسل پس
 باید که بود باشد در حالی که نشسته باشد و می پوشد
 غسل پس از این چوب و زو که ن نجس بکس
 این حال که است پوشیدن نزد پوشیدن یکم از زو و غسل پس از آن

پس بختی که مرا آنچه پوشش تو آن عورت را از من بگردان و در میان

پس بختی که مرا آنچه پوشش تو آن عورت را از من بگردان و در میان

پس بختی که مرا آنچه پوشش تو آن عورت را از من بگردان و در میان

جابر و جابر است که در این سرای ایشان

میں نے خلاص کیا کہ یہ ایک عزیز دوستی اور جملہ
نیکندہ چاکس کہ ایک عزیز دارا
شیر

که الحاح در طلب زمانه در آن است
جم

یا یاری کن مرا خیم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

ایضایت داد شود از هر بلا فی بدن او در وقت
از هر بلا یست
بج

نویسنده: میرزا محمد تقی
چاپ: ۱۳۰۲

در این کتاب است که در این کتاب
در این کتاب است که در این کتاب

نه سال از چهره او بگذشت که بان است
در دوشک کشته

روایت دست که اما که صلیوات میر شمس
بر کعبه که گفت خود را
آخراطام

که نشست و گفت خاک بر سر او است
از حضرت امام حسن علیهم السلام

بجز این سخن

می گویند که در کتب آمده است
میانه

می گویند که در کتب آمده است
از آن آنگاه که در کتب آمده است
و غیره

می گویند که در کتب آمده است

بآن دو نفری که در آن بود و گفت که هرگاه من بپوشم
کفش من خفته شدن عزیزان از طهر و کفایت از کلاه و کلاه
بگذار و این که گفت من نمی توانم که در کتب آمده است
و هر که در کتب آمده است و هر که در کتب آمده است
در هر روز و هر که در کتب آمده است و هر که در کتب آمده است
بگو که در کتب آمده است و هر که در کتب آمده است
و این که در کتب آمده است و هر که در کتب آمده است
سنت است طول دادن نشستن بر مایه را اگر بخواهد باشد
و صاحب طعام پس چپش که روایت کرده است
السلام در کافیه بلند حسن از زاده که گفته شنیدم از
حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمودند که هر چه سیرت
که هرگاه می خورد آنرا و خواهد بود آنست از باری در رسم
او و بهتای صفت بر او پس گفت من که صحبت آنها
منمود طول دادن در رکوع و سجود در نماز
و طول دادن نشستن بر طعام هرگاه چه سیرت می خورد
و بر مایه خود و بجا آوردن احسان بپوی

این فی اهل احسان بی که گشتن احسان با امر او است
که بر بوی اهل خود می خورند و اینست که
شیخ محمد باقر در کتب آمده است
ظاهر است

می گویند که در کتب آمده است
میانه

اهل آن و بگو بعد از من ران از اهل آنچیز روایت
شده است از حضرت صادق علیه السلام
الحمد لله الذی جعلنا فی عالمین و صفانا فی ظمائن
سپید خدایا که بهت که در کتب آمده است
و گمانا فی غارین و هذا فی ضالین و حملنا فی جالین
و در کتب آمده است و هر که در کتب آمده است
و انا فی ضالین و احمده فی غارین و فضلنا علی کثیرین
و جاد و در کتب آمده است و هر که در کتب آمده است
و اما آنچه مشهور است **العالمین** درین زمان و خودن برود
و بخت بعد از طعام **عالمین** پس اطلاع یافتند
من بران در کتابهای حدیث و پس روایت که بزرگ
یضرائی است حاجی را بعد از کیش و بر زنده و زنده تا بر
سود و دست است خلال کردن و مکره است پس خلال از برک
خدا و زانی و در کتب آمده است و در کتب آمده است
آنچه برودن آنرا و در کتب آمده است و در کتب آمده است
و در کتب آمده است و در کتب آمده است

می گویند که در کتب آمده است
میانه

می گویند که در کتب آمده است
میانه

می گویند که در کتب آمده است
میانه

چنانچه میخوانی آنرا تو را پیش از آنکه بدانی این چنانچه است که روایت
 کرده است خدا اسلام در کافران حضرت صادق علیه السلام
 که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که از من بخورد و شاق میخورد
 او را به جنت من و آن آب شام است آب پس اینست که یونی از آسمان
 انحمد الله منزل الماء من السماء و مصروف الاثر کیف
 پس در ظاهر آنکه در روایت است آنکه در روایت است هر که
 يشاء يقيم الله خيل الاسماء و بعد از آنکه انحمد الله الذي
 لا يغير ما عدا بنينا و ما استبرأ من مسكوني پس در ظاهر آنکه
 سقاني ماء عذبا و لا تجعله ليلا اجابا يدوني الحمد
 آب و ما آب که از آنکه در روایت است هر که در روایت است
 لله الذي سقاني فاذا فاني اعطاني فاذا فاني عافاني
 در ظاهر آنکه آب و ما در روایت است هر که در روایت است
 كذا في الغم اخلفني من تقيته في المعاد من جود محمد
 پس در ظاهر آنکه در روایت است هر که در روایت است
 صلى الله عليه و آله و سلم في ما افقه و جنتنا اثم
 در روایت است هر که در روایت است هر که در روایت است

این روایت است که در روایت است
 در روایت است هر که در روایت است

این روایت است که در روایت است
 در روایت است هر که در روایت است

و سنت است آنکه در روایت است آب منزه است چنانچه
 که در روایت است هر که در روایت است
 آب شام است آب شام است آب شام است
 آنرا بدست خود و در روایت است هر که در روایت است
 و سوال کرده است آنکه در روایت است هر که در روایت است
 پس در روایت است هر که در روایت است
 شام در روایت است هر که در روایت است
 که در روایت است هر که در روایت است
 نواهد آنرا و در روایت است هر که در روایت است
 برای او است و در روایت است هر که در روایت است
 از طرف است و در روایت است هر که در روایت است
 که در روایت است هر که در روایت است
 خوردن آب پس در روایت است هر که در روایت است
 که هر که در روایت است هر که در روایت است
 و این که در روایت است هر که در روایت است
 و در روایت است هر که در روایت است

این روایت است که در روایت است
 در روایت است هر که در روایت است

این روایت است که در روایت است

این روایت است که در روایت است
 در روایت است هر که در روایت است

و هرگاه که بخواهد از نصف النهار است
و بگذرد است بحدود نزدیک

گردانیدن چنانچه

نصف النهار است که از فوق کلام مستخرج می شود که اول آن است
از آفتاب مشرق

اولی آنست که اول آفتاب زوال است
و گویا زوال اولی آنست که اولی آنست که اولی آنست
هرگاه که بخواهد از نصف النهار است
و بگذرد است بحدود نزدیک

از آفتاب مشرق و از آفتاب مشرق
و گویا زوال اولی آنست که اولی آنست که اولی آنست
هرگاه که بخواهد از نصف النهار است
و بگذرد است بحدود نزدیک

نصف النهار است که از فوق کلام مستخرج می شود که اول آن است
از آفتاب مشرق

در این وقت که اول آفتاب زوال است که اولی آنست که اولی آنست
هرگاه که بخواهد از نصف النهار است و بگذرد است بحدود نزدیک
و گویا زوال اولی آنست که اولی آنست که اولی آنست
هرگاه که بخواهد از نصف النهار است و بگذرد است بحدود نزدیک

خداوند تعالی در این وقت که اول آفتاب زوال است که اولی آنست که اولی آنست
هرگاه که بخواهد از نصف النهار است و بگذرد است بحدود نزدیک
و گویا زوال اولی آنست که اولی آنست که اولی آنست
هرگاه که بخواهد از نصف النهار است و بگذرد است بحدود نزدیک

و هرگاه که بخواهد از نصف النهار است و بگذرد است بحدود نزدیک
و گویا زوال اولی آنست که اولی آنست که اولی آنست
هرگاه که بخواهد از نصف النهار است و بگذرد است بحدود نزدیک

و گویا زوال اولی آنست که اولی آنست که اولی آنست
هرگاه که بخواهد از نصف النهار است و بگذرد است بحدود نزدیک

و هرگاه که بخواهد از نصف النهار است و بگذرد است بحدود نزدیک
و گویا زوال اولی آنست که اولی آنست که اولی آنست
هرگاه که بخواهد از نصف النهار است و بگذرد است بحدود نزدیک

و هرگاه که بخواهد از نصف النهار است و بگذرد است بحدود نزدیک
و گویا زوال اولی آنست که اولی آنست که اولی آنست
هرگاه که بخواهد از نصف النهار است و بگذرد است بحدود نزدیک

ما و از شرف شدن بوی وقت حال ظاهر شد
آن وقت در پیش آن و همی بود
چند است

۴
است به یکبارگی تمام فعل اول و مدت اول
که است آن تا و غیره از راه است که در وقت
صفتی می شود و می گویند که اگر بعد از آن
فصلی را بکار انداخته باشد بر هر
توقیر نماید و در تمام
عمل اول

۵
در شرف شدن و در وقت
که در وقت در آن می باشد
و است

۶
تعبیه باز در جهت است که در وقت حال
آفتاب بعدی است و جهت می شود و مقدار
بسیار است و در وقت
تغایر در زمان

پس آن متر منجه مارا چون لالت نمیکند که بر آنکه در میان آن عملیات
میان اول وقت نماز و نماز تو قیرا است نه اینکه نماز تو قیرا است
و وقت زیرا که آن امر و وقت غیر تو قیرا پس تو قیرا است
استحکام شد تا از شرف شدن بوی وقت آن چنانکه در وقت شد
که بوی صلی علی علیه و آله است و است و عمل شدن وقت از او میفرماید
از حلالی فعلی اصل که ما در است ای طایر بلام کردن و اصل شدن
و وقت چنانکه فرموده است بوی صلی علی علیه و آله که در میان در زمان
و اول و اول شروع کردن است در زمان و اول شدن آن بعد از
بر طرف شدن پس برستی که هر چند زیاد و می شود که شدن سایه آن
تا اینکه هرگاه در سدا آفتاب بچند نهایت نمیدانست در آن روز
میرسد سایه بچند نهایت که شدن آنست در آن روز با لکجه بر طرف
می شود و این تا رسیدن آن است بدار نصف النهار یعنی نصف
با این شرق و مغرب معلوم است که در وضع آفتاب نسبت به آن
تعالیم مختلف است پس نسبت به آن بعضی قاعده می باشد در وقت زوال
در طرف جنوب است که آن نسبت به بعضی در طرف شمال و نسبت
بعضی مقابل برای آن می باشد پس در آن دو موضع اول بر طرف جنوب

اینکه از شرف شدن بوی وقت
و این که در وقت
و این که در وقت
و این که در وقت

۳
غلط میگویند و بعد از آن میگویند چه فی معنی است
و سایه بعد از زوال جمع میکند بوی بخاری
که در وقت پیش از زوال
محسوس است

۲
شخص بداند که وقت است
زوال پس آن

۳
و در این بوی بسیار جمع می شود و در وقت
مقتضی آنکه بسیار جمع می شود و در وقت
و در وقت آن بوی است و در وقت
و در وقت آن بوی است و در وقت
و در وقت آن بوی است و در وقت

۴
چون هرگاه مقدار و نسبت شخص رسد بعد از دو
رسد و در وقت و چون در وقت و در وقت
و در وقت و در وقت و در وقت
و در وقت و در وقت و در وقت
و در وقت و در وقت و در وقت

۵
سودا است و در وقت و در وقت
و در وقت و در وقت و در وقت
و در وقت و در وقت و در وقت
و در وقت و در وقت و در وقت

سایه در حشف روز که می نرود در وقت در اندامی که آن تغییر از
سایه کشیده باشد به طرف شمال یا جنوب و درین دو حال شرف
سایه در زمان و اول وقت زوال است و سایه شاف را
پس از زوال غلظت میگویند و بعد از آن میگویند چه فی معنی است و
سایه بعد از زوال جمع میکند بوی بخاری و است پیش از
زوال آنکه بوی بخاری که در وقت می شود و بعد از زوال مساوی
شخص وقت فصلیت صحرای که در وقت و در وقت و در وقت
برای تأخیر کردن هر یک از فضله و در وقت و در وقت و در وقت
بگذاردی در آن فضا که کسی نماند بگذارد پس و در وقت و در وقت
تاخیر از زوال وقت فصلیت و در وقت و در وقت و در وقت
صلو و او این میگویند از وقت تا اینکه بگذرد و در وقت و در وقت و در وقت
سبع شاخصه چنانکه است که وقت هر شخص بقدر وقت است
بعد از ظهر و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
از ظهر است تا اینکه بگذرد و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
و در وقت این فضا بگذرد و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
ظهر تا اینکه بگذرد و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت

۶
که در وقت فصلیت
و در وقت فصلیت
و در وقت فصلیت

پیرا و آیت که سیه ظم مقدم آری در وقت
 حوزگی که او باشد یا بگری در وقت و
 بریت قیامی که سیه چند تا بگریه باشد
 او را نکرده تا غایت گفته باشد
 جم جم عیال

ما مقدم دارم قدر که نویسی
 و تو خبر دارم قدر که
 جم جم

این فصل آت است که در هر دو صفت باشد
 بر دین واقع شده که عمل قبول و عدل باشد
 کرده و از این که آن عمل شری است و در حق
 و علی نادر خصصا که در بعضی جاهای شهادت
 بر آن عمل جایز است و این
 با حکم نه خیر است و این
 چنان باشد جم

این قول در نیست و در روایات معتبره دلالت بر آن است
 بلکه بعضی احادیث واقع شده آنچه دلالت میکند ظاهر
 بر آنچه زاید ازین نوشته است چنانکه روایت کرده است شیخ طوسی
 در مقدم پسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرموده
 نماز نیست بجز در این است هرگاه آورده شود و آن قبل از آن
 میشود پس مقدم دار هر چه را خویشی و مؤخر دار هر چه را خواهی
 و لیکن مینویسم که از علمای ما که عمل کرده باشد آنچه مستحاط شود
 از استلاق این روایت از جمعه در وقت نیم و تا آخر کلام مقتضایم
 او است و تا آخر قصه و انچه مسلم و مشهور میان علمای ما پیش آمده
 از وجوب است که جایز نیست که است و کند برطن بر حسل شدن
 وقت که با عدم قدرت بر تحسین علم بر جایز نیست در آن احوال و بر غیر
 یک عدل و نه بر آن شهر و هر چند خواندن عدل باشد مگر با غیر مسلم
 و ظاهر کلام محقق در معتبر است که جایز است اعتقاد با دین یک عدل
 تا خبر و عدل با دین ایشان پس ظاهر جماعت در است و هر چند قدر
 باشد بر علم بر آنکه علم شریعی حاصل است آن و منزه از است از برای
 کسی که است و است باشد آن آنست که است تمام بر این شخصیت

اقول وقت است که آمده کرده باشد در صحن خانه خود
 یا بر روی نام خود چوب راستی که نصب کرده شده باشد
 بر بخاری که هیچ طرف میل نکرده باشد و مت که در شده باشد
 بهفت حصه پس هرگاه برسد پای بهایت بستان آنکه است
 در زیادت و یا در حادث شدن پس شروع کند در نماز
 ظهر اگر کسی است که نویسنده است خدای تعالی او را برای سعادت
 بجا آوردن فوسل یا در ادای ظهر در اقل وقت آن اگر محروم است
 از آن سعادت و نقصانی را پس هرگاه بگوید و بگذرد و بسبب
 شایعین مثل آن باری خلاف مشغول شود برای نماز که در هر دو آن
 وقت نافذ ظهر پس اگر درین وقت سبب تمام کرده باشد که است
 آنرا ترک کند نافذ او مشغول شود بجز اینصورت که تمام کرده است که است
 آنرا تمام کند که است یا این میشود که فارغ شده باشد از آنکه سجده و دوم
 و هر چند بر نداشت باشد پس از آن پس مقدم دار و آن وقت
 رکعت باقی را بر فرضیه و ظاهر آنست که شش رکعت باقی درین
 است کلام است و در آنکه رکعت در آنکه کما رکعت بعد از آن
 میکند و نماز ظهر را و نقصان میکند سبب را بعد از آن پس اگر نسیه

او در وقت اول پس است است که است
 آن در وقت واقع شده و در نماز که که است
 در وقت واقع شود
 او است
 جم

پس هرگاه که رکعت آنما در وقت
 واقع شده باشد تمام است
 جم

باشد بجا رسد شافع با و برابر آن بنا بر آنچه گذشت از وقت
 این شروع میکند در نماز عصر اگر کسی بداند که وقت آن معلوم میشود
 بدون وقت آن خواهد بود حال آنکه در ترک آن در مقدم
 و پیشتر بر فایده مثل حال نافه هر چنانکه گذشت و آنچه مذکور
 شد در غیر روز جمعه است و در جمعه زیاده میشود و بر این دو وقت
 رکعت چهارم که در یک رکعت از این نیست رکعت جمعه در رکعت پنجم
 از روز اول در حالی که هر حصه کرده باشد از آنکه شش رکعت باشد در
 وقت پنجم شدن آن ثواب ثلث یک در وقت پنجم شدن آن
 و ثلث یک در وقت رست است بدان آن و یک دارد و دو
 رکعت باقی را بعد از زوال **مصل** آنچه بجا می آید بعد از شفع
 شدن زوال نیست که در نماز است اگر در نماز عصر و غیر آن که در وقت
 نماز عصر در دو رکعت باشد که در آن رکعت پنجمی برپا شود و آن است
 سبحان الله ولا اله الا الله والحمد لله الذي اتخذ
بالت خدا و غیر اینها که خدا می رسد و بعد از آن که در وقت
 قلما و لا یکن له شریک فی الملکوت لم یکن له ولی
 قد تم فی وقت این **شیخ** در وقت این است ایامی که در وقت

یعنی زمانی که در وقت است
 اگر کسی است

یعنی آن که در وقت است
 قیاس بر آن که در وقت است

مِنَ الَّذِیْ وَلَکِنَّ تَصْبِیْلَ عِدَّةِ اَنْ اَنْ بَشَابَ لَمْ ی
و از نماز می بگذرد که در وقت است و نماز آن شروع می
 در نماز زوال بر این نیست که در وقت اول و سیکوی آن
 بهشت گیر باشد و این است آنکه بر کسی که گذشت و در آن در
 اول بعد از آن سیکوی اعوذ بالله من شیطان الرجیم و
 سیمو فی بعد از آن در رکعت اول سوره وحید و در رکعت دوم
 چنانکه در وقت کرده است قده السلام در کافی باشد در
 بعد از آن سلام میدهد و سیکوی آن سه رکعت
 که بعد از نماز است است چنانکه گذشت و تسبیح می
 تسبیح فاطمه زهرا علیه السلام را بعد از آن سیکوی
 اللَّهُمَّ اِنِّیْ ضَعِیفٌ ضَعِیفٌ ضَعِیفٌ ضَعِیفٌ ضَعِیفٌ ضَعِیفٌ
خداوند ما ضعیفیم ضعیفیم ضعیفیم ضعیفیم ضعیفیم ضعیفیم
 یَا صَبِیْرُ اَعْجَلِ الْاِیْمَانَ لِنَبِیِّهِ ضَاغِیْ وَبَارِكْ لِنَبِیِّهِ
یا صبر کننده بگردان ایمان را برای من و ببارک کن برای من
 قَمَتْکَ وَیَلْفِیْ رَحْمَتُکَ کُلِّ الذِّیْ اَبْجُودُکَ فَبِجْعَلِ
قمت که و یلفی رحمت که کُلِّ الذی ابجود که فبجعل

یا صبر کننده بگردان
 امیدوارم که

و در نصف در نماز می باشد و در وقت
 چه زمانه این نماز می باشد که در وقت
 در وقت است و در آن در وقت است
 آنچه در وقت است

یا صبر کننده بگردان
 یا صبر کننده بگردان
 یا صبر کننده بگردان
 یا صبر کننده بگردان

یا صبر کننده بگردان
 یا صبر کننده بگردان
 یا صبر کننده بگردان
 یا صبر کننده بگردان

یا صبر کننده بگردان
 یا صبر کننده بگردان
 یا صبر کننده بگردان
 یا صبر کننده بگردان

میت که در بی بی عذرا بی آرد نمیشی طلب
در دست خود را

ایمان و اوست که در این
ایمانی بود که در این

اجعلنی من رجبیا فی الدنيا والاخره ومن المقربین
بعد از آن که این تسبیح دنیا و آخرت دارد و رجب یاران
بعد از آن مشغول شود نماز و در عیبت کن جمیع چیز را در عیبت کن و می
در نماز صبح از حال آنکه به کن قنات را غیر بسم الله الرحمن
الرحیم و میخوانی در رکعت اول سوره بسم الله الرحمن الرحیم و بعد از آن
یا آنچه پیش از آن باشد در درونی چاک درایت کرده است تسبیح میخوانی
در تمام رجب حضرت صادق علیه السلام گندی تسبیح بر نیز بعد از آن
اولی گویند یا آنچه در رکعت اول سوره بسم الله الرحمن الرحیم و بعد از آن
بعد از آن تسبیح است و بعد از آن تسبیح است و بعد از آن تسبیح است و بعد از آن
از آن که هر کس برای رکوع بر آورده دست بردار چاک گوشت در رکوع
چون بر بخونی گوشت بعد از آن بر خیز و بگو اگر گوشت دیگر بر جان خود
بعد از آن تسبیح بخوان و سلام بده بعد از آن تسبیح را
که در تحقیق صبح ذکر شد میخوانی بعد از آن تسبیح را
و اگر آواز آید آنرا داده و سخن بشنود تا آخر و می چاک گوشت
در تحقیق صبح بعد از آن تسبیح میخوانی تسبیح حضرت صادق
و میخوانی هر چه را خواستی از عیبت کن و پیش ازین ذکر

که آن سنجان و محمد نادر و آقاها اند
و اندا اگر است

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

750

و اما صاحب المذاهب حضرت علامه
 و سید محمد علی

فهرست مشتمل بر کلمات و عبارات و اقوال و اشعار و ...
که در این کتاب مذکور است و به شرح ذیل
مقدمه
کتابخانه
تألیفات
اشعار
اقوال
...
و در آخر کتاب فهرستی از کتب موجود در این
کتابخانه آمده است.

یاد داشته باشد که در این روز
 نیمی از سال است
 بر جری
 و در روز نهم
 از آن روزها

بزرگوارترین روز است که در آن روز
 سال یکی از بزرگترین کورسهای آن روز
 یکی از بزرگترین کورسهای آن روز
 و در آن روز

تجدید میسر است و در این روز
 کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در آن روز
 و در آن روز
 و در آن روز
 و در آن روز

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِكَ يَا مُسْلِمُ الْأَعْظَمُ الَّذِي
 بِمَنْجَرِ نَسْتَبْرِئُكَ مِنْ أَلَمِ الْمَوْتِ وَنَسْتَبْرِئُكَ مِنْ أَلَمِ الْحَبْرِ
 بِهِ تَقُومُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَبِهِ تَحْيَى الْمَوْتُ وَتَرُزُّ
 بَانَ الْأَسْبَابُ وَبِهِ تَنْفُذُ الْمَوْتُ وَبِهِ تَنْفُذُ الْمَوْتُ
 الْأَكْبَاءُ وَتَقْرِئُ بَيْنَ الْجَمْعِ وَتَجْمَعُ بَيْنَ الْمُنْفَرِقِ وَبِهِ
 تَنْفُذُ الْمَوْتُ وَبِهِ تَنْفُذُ الْمَوْتُ وَبِهِ تَنْفُذُ الْمَوْتُ
 أَحْصَيْتَ عَدَدَ الْأَجَالِ وَتَنْفُذُ الْأَجَالَ كَيْلَ الْحَارِثِ لَكَ
 شَمْرُهُ عَدَدُ مَلَكٍ وَوَزْنُ كَيْلِ الْمَلِكِ وَبِهِ تَنْفُذُ الْمَوْتُ
 يَا مَنِ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ
 فِي كَلِمَةٍ وَجَمْعٍ أَيْكَرُ مِنْ كَلِمَةٍ وَجَمْعٍ أَيْكَرُ مِنْ كَلِمَةٍ
 كَذَا وَكَذَا بَعْدَ أَنْ يَمُوتَ كُنْ حَاجِبٌ خُودَ بَعْدَ أَنْ يَمُوتَ
 فَمَنْ طَلَبَ وَجَدَ شُكْرًا وَبِكُونِي دَرَانَا بَعْدَ أَنْ يَمُوتَ
 أَرَبَابِ أَقْلٍ وَبَعْدَ أَنْ يَمُوتَ فَارْعَ شَدِيدِي وَبَعْدَ أَنْ يَمُوتَ
 بِرَيْحِي نَزْهَةِ عَصْرِ كَيْفَ تَجِدُ أَجْسَامَ مَيِّتِي حَبْتِ دُرِّ كَمْتِ أَقْلٍ
 بِيَانِ شَشْرِ كَيْفَ تَجِدُ مَيِّتِ كَمْتِ كَمْتِ كَمْتِ كَمْتِ كَمْتِ كَمْتِ
 تَأْتِي أَقْلَ نَفْسِ دَالٍ وَأَقْلَ نَفْسِ مَغْرِبٍ وَبَعْدَ أَنْ يَمُوتَ

میرانی در نافه عصر آنچه خواسته از سوره یا و بهتر است
 که بخوانی در آن روز و غیر آن سوره های را که ترغیب و تمنع
 شده است در آنها از آنکه هر چه علیهم السلام و بسیار می کنی
 از آنها آنچه بیرون نرود و وقت بخواندن آن و حجتی که روی
 شده است از حضرت باقر علیه السلام که هر که بخواند سوره یوسف
 در نمازهای واجب و سنتی خود یا در حدای تقایله او را در
 یک صفت با یکدیگر خود و پسران مرسل خود و هم از آن
 حضرت است علیه السلام که هر که در وقت کند بر سوره ق در
 نمازهای واجب و سنتی خود فراخ گرداند خدای تقایله
 برای او روزی در او بداند تا اعمال او را بدست رست
 او و حساب کند او را حساب آنکه در آن روز است
 علیه السلام که بسیار بکشد عاقبت سوره الحاقة را در نمازهای واجب
 و سنتی که از این بخواند این بخدای تقایله در سوره دست و در آن
 نشود از خواننده آن بیان آنکه هر که بعد از نماز شدن رکعت اول
 اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
 نَهْزَةُ بَدَنَتِي لَمْ يَخْلُقْ بَدَنِي وَنَهْزَةُ بَدَنِي لَمْ يَخْلُقْ بَدَنِي

ترجمه کلام شیخ است که در آن روز
 یکی از بزرگترین کورسهای آن روز
 و در آن روز

یکی از بزرگترین کورسهای آن روز
 و در آن روز

یعنی از برای است حکم و فرمان از اینکه همه امور بدست است ج

مخلوقات معنی نازکیست و در ترقی مدتی است
از ترقی سخت زیاد ترقی می شود
و هر چه است در ترقی

1

فیضی بگوید در این شهر از میان قوم خود فیضی
تو در راه راستی خدای اول است
چنانکه گذشت
ج

فیضی غنی بودن در شکم ما چنان چهره است
 بود پدید روزگار خستد ناف مغیرت را غم
 نهاد و خلاصه آونی که از روضه
 شده و جم

حکم کرده بنام حضرت ارباب قیام السلام و ارباب
 و مال بسیار فرموده اند تا هر کس از او را و دو نفر
 شده اند و احوال و تحلیف شده و هر یک
 شده بعد سال از این سال
 داده وقت مراعت نماید
 این حق و نفوس
 مرا و هر یک
 حال
 ۱۰

بنی نهند که او داشت زنده شد و دیگر
 برآورد هر چند که او را شده بود
 او را بداند و او را بداند و او را بداند
 که او داشت هر چند که او را شده بود
 بعضی گفتند که او را شده بود

[illegible]

تجدد افضل است کذا و کذا و اگر کسی صامت خود را بعد از آن
 و بعد از این **مسئله** فلان میگرداری در وقت آخر از میگردانی
 بعد از آنکه یا من الله العجل سر الفیج تا آخر و بعد از فارغ شدن
 از این اذان میگردانی از برای نماز عصر و یا صلیه کنی میان اذان
 و اقامت بجهت و دعا میکنی یا آنچه گذشت در **صبح** و ظهر
 بعد از آن مشغول شو نماز عصر دعوت گشته و جمع آن آداب که
 سابقا مذکور شد و میتوانی در وقت اول سوره را از اجزاء بفرستد و بگو
 یا سوره الیوم الخ را در فتنه آندا و گویا هیچی که روایت کرده است
 از شیخ طایفه در تفسیر آن حضرت صادق علیه السلام بسندی
 صحیح و بعد از فارغ شدن از نماز تعقیب میکنی یا آنچه تعقیب کردی
 بآن در ظهر بگذر آنچه مخصوص ظهر است و میگردانی بعد از آن
 آنچه مخصوص تعقیب نماز عصر است و آن اینست
 استغفر الله الذی لا اله الا هو ارحم الراحمین
 و بعد از این **مسئله** که میت ندی را در غایت زود بگو و بپوشانند
 الرحمن الرحیم ذالجلال و الاکرام استلله ان توب علی تقویة
 بعد از این **مسئله** که اگر اوج سوال بخیزد از او بگو که تو بفرموده

[illegible]

این آیه در صورتی که
واقع شده
چون

[illegible]

عبدالله بن محمد
میرزا آقاسی در کتب خطی و تصاویر
و آثار دیگر از این مقام دارد و به سواد کامل
باشد و از این جهت که در این کتاب
از این کتاب است

وَيُؤْتِيكَ وَعَبْدَكَ عَلَىٰ نَافِلَةٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ
 يُؤْتِيكَ تَوْبَةً وَنُصْرَةً عَلَىٰ كُلِّ مَنٍ وَ
 بِالْأُمَامِ مَحْمُودِينَ عَلَىٰ بَاقِرٍ عَلِيمٍ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ
 يَا مَعْجُزَاتِ الْمَلَائِكَةِ وَالْجِبَالِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَشْيَاءِ
 الْعَالَمِيَّةِ يَا بِلَّالَ الْكَلْبِيِّ أَسْأَلُكَ بِمَا كُنْتَ عَلَيْهِمْ
 وَأَنْتَ بَابُ الْكَرَامَةِ وَالْجِبَالِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَشْيَاءِ
 الْعَالَمِيَّةِ يَا مَعْجُزَاتِ الْمَلَائِكَةِ وَالْجِبَالِ وَالْأَنْبِيَاءِ
 وَالْأَشْيَاءِ الْعَالَمِيَّةِ يَا بِلَّالَ الْكَلْبِيِّ أَسْأَلُكَ بِمَا
 كُنْتَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ بَابُ الْكَرَامَةِ وَالْجِبَالِ وَالْأَنْبِيَاءِ
 وَالْأَشْيَاءِ الْعَالَمِيَّةِ يَا مَعْجُزَاتِ الْمَلَائِكَةِ وَالْجِبَالِ
 وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَشْيَاءِ الْعَالَمِيَّةِ يَا بِلَّالَ الْكَلْبِيِّ

یعنی این است که تو را بر هر که خواهی
 هستی و بر هر که خواهی
 هستی و بر هر که خواهی

یک است که این است که تو را بر هر که خواهی
 و بهجتی که بر هر که خواهی
 و بهجتی که بر هر که خواهی

و در هر که خواهی و این است که تو را بر هر که خواهی
 و در هر که خواهی و این است که تو را بر هر که خواهی

و این است که تو را بر هر که خواهی و این است که تو را بر هر که خواهی
 و این است که تو را بر هر که خواهی و این است که تو را بر هر که خواهی

أَسْأَلُكَ يَا بِلَّالَ الْكَلْبِيِّ أَسْأَلُكَ بِمَا كُنْتَ عَلَيْهِمْ
 وَأَنْتَ بَابُ الْكَرَامَةِ وَالْجِبَالِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَشْيَاءِ
 الْعَالَمِيَّةِ يَا مَعْجُزَاتِ الْمَلَائِكَةِ وَالْجِبَالِ وَالْأَنْبِيَاءِ
 وَالْأَشْيَاءِ الْعَالَمِيَّةِ يَا بِلَّالَ الْكَلْبِيِّ أَسْأَلُكَ بِمَا
 كُنْتَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ بَابُ الْكَرَامَةِ وَالْجِبَالِ وَالْأَنْبِيَاءِ
 وَالْأَشْيَاءِ الْعَالَمِيَّةِ يَا مَعْجُزَاتِ الْمَلَائِكَةِ وَالْجِبَالِ
 وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَشْيَاءِ الْعَالَمِيَّةِ يَا بِلَّالَ الْكَلْبِيِّ
 أَسْأَلُكَ بِمَا كُنْتَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ بَابُ الْكَرَامَةِ وَالْجِبَالِ
 وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَشْيَاءِ الْعَالَمِيَّةِ يَا مَعْجُزَاتِ الْمَلَائِكَةِ
 وَالْجِبَالِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَشْيَاءِ الْعَالَمِيَّةِ يَا بِلَّالَ الْكَلْبِيِّ

یا بِلَّالَ الْكَلْبِيِّ

یک است که این است که تو را بر هر که خواهی
 و بهجتی که بر هر که خواهی
 و بهجتی که بر هر که خواهی

و در هر که خواهی و این است که تو را بر هر که خواهی
 و در هر که خواهی و این است که تو را بر هر که خواهی

و این است که تو را بر هر که خواهی و این است که تو را بر هر که خواهی
 و این است که تو را بر هر که خواهی و این است که تو را بر هر که خواهی

میکویند و آن همه بی حی و لا اله الا الله و اگر آن مستشار دولت است
برین راه مشرف نشاء و هست است چنانکه بعضی اند
و مستشار را عرض آنکه میرسد باز بد
محمد غفره

خلق الارض تسبک کلام خدا
در قرآن مجید در سوره
طه

یا محمد بن علی
شده

چندی که نگذشت
 در خط و حدی از قید و زنجیر آن
 زادی که از آن آزاد شد
 بسیار شد و از آن آزاد شد
 باشد که از آن آزاد شد
 حکم که از آن آزاد شد
 از آن که از آن آزاد شد
 که از آن آزاد شد
 شد که از آن آزاد شد

کاظم فردرزه خست و از وی خبر بد
 رده بدی آنحضرت علیه السلام
 کاظم غایت شده
 محمد

اینکه مردان از شدن خون محسوس کنند و بدست
و همیشه در محسوسات خود بدست
فرموده صلوات آید
چ

۲۸
 عقیقه‌ها این که در حق آیت الله مریدان
 که از شیعیان و طایفه‌ها و درین مزاراجا آورد و در حق
 ایشان در باران یکده نفره ساجد است و در آن است که
 مراد این باشد که از شیعیان و مریدان آوردن تو
 و عقیقه‌ها این که در حق آیت الله مریدان
 در آن است که در حق آیت الله مریدان
 در آن است که در حق آیت الله مریدان
 در آن است که در حق آیت الله مریدان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام في القلعة
التي فيها كان يلقى ربه
وكانت له من العزائم والكرامات
ما لا يحصى ولا يعد
والله اعلم بالصواب

[illegible]

معنی از می سید در روز می از می شود و در می
بعد از شربت استیلاج است که
مفسر گفته اند
چ

1513

ابن فضل بن باقر بن محمد
بن محمد بن محمد بن محمد
بن محمد بن محمد بن محمد

غلام ابراهيم چيت که کجا باي د و قطعه زير خانه خود
 مواضع اير بر قطعه و اعلم محل محل اي مواضع اير احرام
 و ناز داده و کسک غنچه بقدره و بنا بر اين چيز
 اقيست که مي دانند و اگر بنا و دو قطعه بالا بود و
 در پشت درخت دراي و دو کدو بدل شود و در
 بعضي اين باشد هر چه در دو نماز است و در بعضي
 نسخا غير مذکور است و بنا بر اين
 دو قطعه بالا در پشت است
 و الله اعلم

[illegible]

و بعد از آن که بخت داد و در آخر کار
در جسد مرا که بخت داد و در آخر کار

مودیت
 معنی خلقت یعنی خدای
 کردی و آفریدی که از کجی و گمراهی
 من را برانگیختی و از تاریکی و جهل
 من را روشن ساختی

[illegible]

مجلس ششمین

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the preceding text, written diagonally across the page.

[illegible][illegible]

Handwritten manuscript page from the 'Mushaf' of the Prophet Muhammad's sayings. The text is written in Arabic script, likely in Maghrebi or Andalusian style. It contains several lines of text, some of which are enclosed in rectangular boxes, possibly indicating specific sections or headings. The ink is dark, and the parchment shows signs of age and wear.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

سید محمد علی

مکتبہ اسلامیہ

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the historical account, mentioning various figures and events.

الحمد لله الذي جعلنا من هذه
الكتاب

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a signature or note, located at the bottom right of the page.

نهی کرد و افضل است آن را از آن مکرر
اینان را نمی بدید بر آن شخص
یعنی است ادوات است
که داشتن

[illegible]

ایامی که در این شهرت از دست
و گرامی حیف که در این شهرت
در این شهرت از دست
کردن او
آنها را
۱۰

یعنی سلطان مغول کی خدمت تو

فوقه ای که در آن
است و در آن
درای (۱۶)

الحجۃ محمد بن علی کرم الله وجهه
صادق علیه السلام و آخر دعوانا ان الحمد لله

و خدا را که باینکه اکثر است ابدی که هیچ راز
خدا دانند

ع

حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که تا آخر کند آنرا تا شب بیدار شدن
 ستاد بر کسی که اعتقاد داشته باشد و خوب تا آخر امان آن
 وقت و نواز او است که ترک نشود اذان اقامت نماز شام
 پس حجتی که در اندام جاست از علایق مثل سید مرتضی
 و ابن ابی حنیبل و ابن حنیبل و خوب آنها در نماز شام هر یک
 قابل شده اند بعضی از ایشان بیاصل شدن نماز سبب ترک آنها
 عذر داده اند که اذان کو بی پس صلوات میان آن و میان اقامت بکند
 یا شستن بر من که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام
 که فرمود که اگر نشیند میان اذان و اقامت هر دو و مثل کسی که بطلد بکند
 خود در راه خدا و از آنچه گفته می شود میان اذان و اقامت بر کسی است
 اللهم انی استأذنی فی الیک و اذینک و اذینک و اذینک و اذینک
 خداوند بخیر کسی که می خواند اذان و اقامت و در وقت که می خواند اذان
 صلواتی بر تو و اذان و اقامت و تسبیح تلاوت کند ان تصلى علی
 نمازی تو و اذان و اقامت و تسبیح تلاوت کند ان تصلى علی
 محمد و آل محمد و ان توجی علی انک انت ائمة الانبیا و المرسلین
 محمد و آل محمد و ان توجی علی انک انت ائمة الانبیا و المرسلین

در وقت نماز شام هر یک
 قابل شده اند بعضی از ایشان
 عذر داده اند که اذان کو بی
 یا شستن بر من که روایت شده
 که فرمود که اگر نشیند میان
 خود در راه خدا و از آنچه
 اللهم انی استأذنی فی الیک و اذینک و اذینک و اذینک و اذینک
 خداوند بخیر کسی که می خواند
 صلواتی بر تو و اذان و اقامت
 نمازی تو و اذان و اقامت و تسبیح
 محمد و آل محمد و ان توجی علی انک انت ائمة الانبیا و المرسلین

در وقت نماز شام هر یک

در وقت نماز شام هر یک

و اما فاصد کردن بیان آنها بجام بر دشوار است پس مذکور است
 در کتابهای فقه که گشت است شیخ یا در ذکر کسی که من می فرماید
 درین باب حدیثی و یکوی بعد از اقامت آنچه گذشت بعد از آن
 افتح کن نماز را رعایت کنسته و ابی را که پیش ازین گذشت
 و است یا یکی از سوره را در رکعت اول سوره بقره یا آنچه باشد
 آنها باشد در کوتاهی چنانکه روایت کرده است از شیخ علی بن
 شاذان پس صحیح و در رکعت دوم سوره توحید و عقب مجتبی
 بعد از فراغ آن سوره و پس شیخ محمد باقر علیه السلام بعد از آن سوره
 آنچه روایت کرده است از سید محمد بن در سن لایحه الفقیه
 از حضرت صادق علیه السلام انک الله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء
 علیه السلام پس از آنکه آنچه را خواهد و می کند آنچه را خواهد
 غیره بعد از آن بر بخیری بنا فدا کرده دست داری ملان دادن
 غیره عقب راپس نواز است که بجا آوری آنچه را دید و باشد بر
 آنچه مذکور شد بعد از آن فدا کرده و می باشد وقت برای آن
 و چنان دارد شده است از صاحب حسنت سلام علیه السلام فرموده
 پس کسی که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام که فرموده

در وقت نماز شام هر یک

[illegible]

۱
 بیخود نیست که تا غایت از
 بر طرف این سخن منکر در این چهار
 کلمه که در این سخن منکر در این چهار
 با هم می آید که در این سخن منکر در این چهار
 کرده است که در این سخن منکر در این چهار
 فضا که در این سخن منکر در این چهار
 و تمام آن که در این سخن منکر در این چهار
 که در این سخن منکر در این چهار
 پیش از آن که در این سخن منکر در این چهار
 بعد از آن که در این سخن منکر در این چهار
 از آن که در این سخن منکر در این چهار
 چند آن که در این سخن منکر در این چهار
 بعد از آن که در این سخن منکر در این چهار
 از آن که در این سخن منکر در این چهار
 در آن که در این سخن منکر در این چهار
 در آن که در این سخن منکر در این چهار
 در آن که در این سخن منکر در این چهار

نصائح و تاملات در کتب معتبره و کتب معتبره
که در این کتاب مذکور است و در این کتاب
مذکور است و در این کتاب مذکور است

چونچیز نیست که میبایست بنده را از آن
میگذراند و بنده را که در آن است
وقت تقاضا کند چنانکه بنده را
محل کار نیستی از آن نیست بجا که در واقع مراد
باشد که در آن میگذرد شرف زیاده
بر آنچه بر آن واردند
تسبیح دوم
تسبیح

[illegible][illegible]

این کتاب در حدیث و احادیث است

از آنچه مستلست بر درگت اقل ازنا مستلست
 شروع میکنی در درگت آخر و بجز اینست
 درگت اقل است بعد از حمله سوره
 بسم الله الرحمن الرحيم سبح لله ما في السموات والارض
 تمام شدی بخانه جزایست از این که در آسمانها و زمین است
 هو العزيز الحكيم له ملك السموات والارض يحيى ويميت
 او شایسته و اماند از این است که در آسمانها و زمین است و می زند و می میراند
 وهو على كل شيء قدير هو الاول والاخر والظاهر
 و او بر همه چیزها قوی است اول و آخر و ظاهر
 والباطن وهو بكل شيء عليم هو الذي خلق السموات
 و باطن و او به همه چیزها داناست او است که آفرید آسمانها و
 الارض و يشهد ان لا اله الا هو المستعان
 زمین و آسمان را و می گوید که هیچ کس نیست مگر او است
 الارض ما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يخرج فيها
 زمین و آنچه از آن برآورد و آنچه از آسمان برآورد و آنچه از آن بیرون آید

در آسمانها و زمین است
 و می زند و می میراند
 او شایسته و اماند از این است
 که در آسمانها و زمین است

وهو معكم انما كنتم والله بما تعملون بصير له ملك
 و او با شماست و شما را می بیند و او است که به آنچه می کنید آگاه است
 السموات والارض الى الله ترجع الامور يوحى الليل
 آسمانها و زمین را به سوی خدا بر می گرداند و امروا و غل می گرداند شب را
 في النهار ويوحى النهار في الليل وهو على ما تاتى الصدور
 در روز و در شب و در روز و در شب و او را دانست آنچه در سینه است
 ويخبرني درگت لو انزلنا هذا القرآن على جبل لراى
 و او را خبر می دهد درگت اگر این قرآن را بر کوهی نازل کردیم
 خاشعا متصفا من خشية الله و تلك الامثال الضربها
 در آسمانها و زمین است و او را دانست آنچه در سینه است
 للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذي لا اله الا هو
 و او را می گوید که هیچ کس نیست مگر او است و او است که آفرید آسمانها و
 عالم الغيب الشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي
 و او را می گوید که هیچ کس نیست مگر او است و او است که آفرید آسمانها و
 لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن
 و او را می گوید که هیچ کس نیست مگر او است و او است که آفرید آسمانها و

اینها گاه است بر او
 هر جا که بود و بشود
 هم

[illegible]

وَأَخْتَبْتُمْ سَيْكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَصْرِفْ
وَقَتَابَكُمْ تَمَنَّى تَأْخُذُ وَتُزِيلُ حَبْلُكُمْ بِيَدِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتُزِيلُ
عَنْكُمْ وَحُكْمَكُمْ وَلَا تَمْنَعْنِي قُضَاكَ وَلَا تَحْمِلْنِي عَفْوَكَ وَ
أَرْزُقْنِي دُجَى ذَرَايِي وَبِخْ كُلِّ أَرْزُقْتَنِي عَزْوَءَ عَزْوَءِكُمْ كَيْلًا مِثْلَ عَفْوَكَ
اجْعَلْنِي أَوْ إِلَى وَلِيَّاءِكَ وَأَوْ حَادِي غَدَاكَ وَادْرُغْنِي
بِرُوحِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي
الرَّحْمَةُ مِنْكَ الرَّغْبَةُ إِلَيْكَ وَالتَّسْلِيمُ لِمَا رَزَقَكَ وَ
تَسْلِيمُ رُوحِي وَرَغْبَتِي لِبُيُوتِكَ وَطَاعَتِي لِعَمَلِكَ
الْمُتَّقِينَ بِكَ وَاتَّبَاعِي سُنَّتَيْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
أَلِهِ وَآلِهِ وَتَحِيَّاتِي وَبِرُوحِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي
إِلَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَسْرِ الْأَنْفَعِ وَطَبْنِ الْأَشْبَعِ
أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي
وَعَيْنِي لَا تَمْنَعُ وَقَلْبِي لَا يَجْشَعُ وَصَلَاتِي لَا تَرْفَعُ وَعَمَلِي لَا يَنْفَعُ
وَبِرُوحِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي
وَدُعَاؤِي لَا يَمْنَعُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَدَرْجَتِي
وَبِرُوحِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي أَوْ دَرْجَتِي

یعنی آنکه تقدیر و قضای هر شیئی در باب
باشی در وقت یا آخرت

یعنی از این که مردان بسیار در زمان کم
 و در این وقت گرفت و در وقت است
 میشود و در این وقت عاقلانه مردان باشند
 در وقت کم یعنی این که کم است
 برین عاقلانه در وقت کم و در وقت کم
 و در وقت کم

[illegible]

مجلس اول در بیان احوال و سیرت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام

طَوَّافًا لِّلْكَوْكَبِاتِ وَالنَّهَارِ لَا طَارَاقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ وَمِنْ شَرِّ
عَادَتَايَ شَرُّهُنَّ اَرَادَ كَرَّمَكَ اللهُ مَا دَشْتُ شَوْهَ بَخْوَانِي وَارْتَشَفْتُ
كَلِمَةَ اِيَّاهُ رَفِيًّا خَذِيئَةً صَبِيحَتَهَا اَنْ رَفِيًّا عَلَيَّ صِرَاطُ
مُرْتَبِذَةٍ كَرِهْتُهَا كَلَامُكَ اَمَّا اَنْفِي فَاَنْفِي اَمَّا جَبَدِي فَجَبَدِي اَمَّا اَمْرِي فَارَادَ
سَيِّئِي فَيَكْفِيكَمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
اَمَّا اَنْفِي فَاَنْفِي اَمَّا جَبَدِي فَجَبَدِي اَمَّا اَمْرِي فَارَادَ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي قَضَىٰ عَنِّي صَلَاحًا كُنْتُ عَلَى الْوُضُوْءِ
بِكَلَامِكَ اَرَادَ اَكْرَامَكَ اَمَّا اَنْفِي فَارَادَ اَكْرَامَكَ
كَلَامًا مَوْفُورًا اَعْدَانُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
وَعَلِيِّهِ اَرَادَ اَكْرَامَكَ اَمَّا اَنْفِي فَارَادَ اَكْرَامَكَ
وَالْحَمْدُ اَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ اَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَالْحَمْدُ اَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ اَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
فِي صَبْرِي وَبَصِيْرِي فِي دِيْنِي وَالدِّيْنِ فِي قَلْبِي وَالْاَخْلَاقِ
وَالْحَمْدُ اَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ اَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
اَعْمَلِي وَالْحَمْدُ اَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ اَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَالْحَمْدُ اَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ اَنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ

اشعار است بایشان در این قصه که گمانست
الکسندر که با قوت و عین قدرت گشت
مؤمنان که بی عین احسان که رسیدند
موقوفت عین حق در داد و دهده
از برای ای آن قضا که

یعنی اینکه کرده ام شکر را از بنای او محو شده
منزلی که در بنای شکر او

یکند شکر شام را اگر از من کلام غروب آفتاب بر طرف
 شوق و پرستند و بکنند شکر روز را اگر از من کلامی که ظهور
 بکنند آفتاب و ذکر کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
 بیا بکنید ذکر خدا و غرض از این دو ساعت و
 التجا برید بجز از شریک طاعت و شکر او و التجا بفرمایید که در آن
 را درین دو ساعت پس بر رستی که این دو ساعت
 عفت و در ایت کرده پیشین طایفه از مندرج است
 صادق علیه السلام که فرمود که اگر ناله آید در ساعت
 و اگر چه بدو رکعت بسبب باشد پس بد رستی که آنها پیش
 یکبار در خانه که است را که شد ای رسول خدا که است
 ساعت غفلت نموده میان مغرب و عشا و پیش
 نماند که ظاهر اینست که مراد میان مغرب و عشا و وقت
 نماز مغرب و وقت عشا نیست یعنی غروب آفتاب
 و بر طرف شدن شوق چنانکه دلالت میکند بر آن حدیث
 سابق میان نماز و محبتش که وارد شده است در احادیث
 صحیح که اول عشا بر طرف شدن شوق است چنانکه فرمودی

یعنی این وقت مراد میان
 مغرب است

خواهد آمد و ازین مشاهد می شود که وقت گذاردن دو رکعت
 عفت میان غروب زایل شدن شوق است پس کلام بگذرد
 این وقت میسر و قضا و از آنجا نیست کردن در
 ساعت غفلت و دو رکعت که بخوانی در رکعت اول
 بعد از حمد سوره اذ ازالت سیر و در دوم بعد از
 حمد سوره فصل باشد احد پانزده مرتبه پس بچهار رکعت
 که در است پیشین طایفه از حضرت صادق علیه السلام که فرمود
 در هر شبی این نماز بخواند یا من در بهشت و نماز ثواب آنرا
 که خداوند تعالی **فصل** و اول وقت عشا خواندن
 شدن از مغرب بر مذبح مشهور و می شود و فضیلت
 آن تا مثل شب و وقت ادای آن هفت بار گذاردن چهار
 رکعت پیش از غروب است و اگر است بعد از غروب شدن
 از دو رکعت عفت یکبار چنانکه شوق را پس اگر
 باقی باشد نماز و اینست شروع در عشا تا اینکه بر طرف
 شود پس غنی و محبتش که فرموده پیشین طایفه پیشین
 باینکه و اصل می شود وقت عشا به پنهان شدن شوق و در

یعنی وقت دارد و قضا ای آن تا وقتی که نماز عفت
 شب بعد از گذاردن چهار رکعت که عشا خوانند
 پس اگر وقت است دارد و باید که آن
 آن گذارد شود

قضا کردن این بعد از وقت یعنی تا بعد از غروب
 این غیر نیست و نکست با او شوق را
 قضا در وقت شدن آن
 باشد

و در روایت مذکوره واضح شده که هر که گذارد
 این نماز در هر شب و در روز گذاردن آن
 و اگر گذارد در ماهی یکبار و در یک روز یکبار
 و اگر گذارد در یک روز یکبار

و وقت شکر کردن و کسب بر یکبار
 در جایگاه و در وقت محبت و در آن
 در جوار است چنانکه

ایمان کرنا

فیضی بنیسم و وزیرا که فیض انیریه که در اول
سردار می آید و طالع جاشاید فیضی و سوسای
باشند و در طالع و حرکت
چیزی که در طالع
و حرکت
و حرکت

یعنی مصیبت از برای او قرار

نمی گردانم چهل هزاره ای و چنانکه
بجای می رسد به دست
۱
نمی چکد که شش آزاره

فیهی عیب نیست که از اهل طایفه کردان که خود را سادات
از برای مرجع برادرانست که از اهل طایفه که از
کفر و غلبه آن چشم پوشیدند

اللَّهُمَّ وَجِّدْ لِي سُبُلَ سَوْءٍ وَظَلِّمْ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 و اَشْرَأْ حَمْرًا لِرَاحِمِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
 و اشد و ترسناکتر از راههای بد و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَجِّدْ لِي سُبُلَ سَوْءٍ وَظَلِّمْ
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 وَجِّدْ لِي سُبُلَ سَوْءٍ وَظَلِّمْ نَفْسِي فَسُبْحَانَكَ إِنَّا كُنَّا مِنَ الْغَافِلِينَ
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 سُبْحَانَكَ رَبِّكَ الْعِزَّةُ عَمَّا يَصْنَعُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من

یعنی روح من را گمراه کن
 و تو را گمراه کن

وَيُفَتِّحْ لِي فِي غَافِيَةِ وَصَحْفِي مِنْكَ فِي غَافِيَةِ وَاسْتَرْزُقْنِي مِنْكَ
 و بگشاید مرا در غایب من و بگشاید مرا در غایب من
 فِي غَافِيَةِ وَارْزُقْنِي مِنْهَا الْعَافِيَةَ وَدَوِّمِ الْعَافِيَةَ وَالْكَفَاةَ
 در غایب من و بگشاید مرا در غایب من
 الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَآهْلِي وَمَالِي وَفُلُوكَ
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 وَأَهْلًا حُرَاتِي وَكُلَّ نَفْسٍ أَعْتَمْتُ عَلَيْهَا عَلَيَّ وَنَعْمَ فَصَّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 الْخَيْرَ وَأَجْعَلْ لِي كِفَاةً وَمِنْكَ كَلَامَكَ وَحِفْظَكَ وَ
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 حِفْظَكَ كَمَا تَكُونُ لِي وَتَكُونُ لِي وَتَكُونُ لِي وَتَكُونُ لِي
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَآهْلِي وَمَالِي وَفُلُوكَ
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من

خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من

خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من

خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من
 خداوند مرا به راههای بد و گمراهی و گمراهی من را از راههای بد و گمراهی من

یعنی دروغ کن آنچه را بگفت شد است
سب آنست

یعنی ایشان برادر کرده اند و استودی قوم

یعنی بانی مازنی خیری که کفایت کرد و پاسبان

یعنی برال یختم تر و در که تا فریب کشیدند
برین امان که در آن برین کمر و پشته
بخیزد که آن و جیسر و آن
در بهشت

حضرت ابوالفضل
 علی اکبر علیہ السلام
 در نجف آباد
 مکه در روز شنبه

تبرخست که قسم در اینجا قطع فایده
خواهد نمود تا سبب تقیم باشد هر چند
و سکون سخن خواهد است اشش را

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

نیم قشون کسین نیم است و در این
کوتل و کاهان می دریند و خواهد شد
و در این است مراد از اینجا جمع از کاهان

[illegible]

کتابخانه عمومی
مکتبہ اسلامیہ
لاہور

عینی بخوار در حال که داری جوینده هم تسلیم شد خدا او را تسبیح
در راه خدا در شرفیت رسول خدا صلی الله علیه و آله
علیه السلام

اشاره است بايکديگر ششم فوايد اين برکت پوری را
چنانکه در این شرح تصریح بآن نموده

وَاللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْسِي الْمَلِكَ وَوَجْهِي الْمَلِكَ وَ
 دَائِي الْمَلِكَ وَدِينِي الْمَلِكَ وَدَارِي الْمَلِكَ وَدَوْلَتِي الْمَلِكَ وَ
 قَوْمِي الْمَلِكَ وَالْحَاشَ لِلْمَلِكِ وَالْحَاشَ لِلْمَلِكِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَىكَ
 وَأَكْلَمْتُكَ كَلَامِي وَدَعَاؤِي وَتَوَكَّلْتُ عَلَىكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَىكَ
 وَتَوَكَّلْتُ عَلَىكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَىكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَىكَ
 إِلَيْكَ أَسْتَجِيرُكَ الَّذِي أَسْرَأْتَ وَرَسُولُكَ الَّذِي أَسْرَأْتَ
 لَمْ يَأْتِ بِشَيْءٍ كَفَرْتُ بِهِ وَرَسُولُكَ كَفَرْتُ بِهِ
 بعد از آن پیش می کشد ظاهر علیها السلام است آخر حدیث و
 بر آنکه مشهور است پیش فاطمه زهرا است علیها السلام در وقت
 یکی عید از خانه دیگری نزد خویشان دروایی که وارو شده است
 نزد خویشان تقدیم سبحان است بر آنکه در هر روز
 صحیحی که وارد است در باب پیش زهر علیها السلام مطلقه اتفاق است
 تا خیر از آن بانی نیست بیط کلام در وقت هم هر چند پرور است
 از موضع کتاب پیش می کشیم که استخفاف کرده اند علیها
 حدیث است از جسم درین اتفاق ایشان بر ابتدای در آن به

چنانکه در این کتاب
 مذکور است

چنانکه در این کتاب
 مذکور است

الله اکبر زیرا که حدیث صحیح این سنان از حضرت باقر علیه السلام است که
 در ابتدای بیان مذکور شد که بر پشت عمل در تعقیب تعقیب الله
 است بر سبحان الله و قایل شد بر ریس محمد بن و پدر او داین
 بنای خیر آن را آن در وایات از آنکه در سلام الله علیه است
 خالی نیست عجب ظاهر است از تفاوت ظاهر است از تفاوت
 که ظاهر آن الله تعالی است علی است بر ملاقاتی که دارد آنچنانکه
 نزد خود چنان دان روایت است که روایت کرده است از شیخ
 طایفه در حدیث است صحیح از محمد بن غفر که گفت و دخل شد
 با پدر خود بر حضرت ابی عبد الله علیه السلام پس سوال کرد و در پدرم
 از پیش زهر علیها السلام پس فرمود از حضرت علیها السلام که است ای که
 شردی و چهار بار پس گفت الله تعالی تا رسید بهشت رفت از پس
 گفت سبحان الله تا اینکه رسید به در میزد از حضرت انصار را بر حوض
 که بود و دروایی که ظاهر آن تقدیم سبحان است بر الله تعالی مخصوص است با چنان
 که در نزد خویشان و این روایت است که روایت کرده است
 ریس محمد بن در حدیث از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود بر دینی
 بنی میاید که آیا حدیث کم نشمارا از خود و فاطمه زهرا است که او بود

در آنکه در این کتاب
 مذکور است

در آنکه در این کتاب
 مذکور است

فردین
الحسن

نظر آن که سینه است
از در و در

جواب اینست که حضرت
فرموده و فرمود و در کتب
اینست که کتب اینست

فرمود در کتب و در کتب
که در کتب و در کتب
و در کتب و در کتب

فرمود در کتب و در کتب
که در کتب و در کتب
و در کتب و در کتب

من پس بکشد بخاک تا اینست که از کرد در سینه و در کتب
تا اینست که در دستهای و جارد و در کتب و در کتب
جملهش و آتش از دخت و در کتب تا اینست که سینه است
از جملهش پس سینه و از این نیز هستی پس کشته بود که اگر یابی
چش چرت پس از سوال سینه خدنگاری که کفایت کند
از تو قبح و هستی آنچه تو درانی ازین عمل پس از کفایت حضرت
پس صلی الله علیه و آله پس یافت که حضرت جوانی چند پیش کشید که
در کتب پس از آنست که حضرت صلی الله علیه و آله که برست که او است
برای حاجتی پس صلح پیش آمد و مادر طاف بود پس صلی الله علیه و آله
فرمود اینست که پس سکت شدیم ما و شدیم که در کتب و در کتب
حال خود ما فرمود اسلام علیکم پس سکت شدیم و شدیم که در کتب
بسبب حال خود ما فرمود اسلام علیکم پس سکت شدیم که اگر در کتب
نخستیم را در کرد و در کتب که یکدیگر در کتب اسلام میکرد و در کتب
پس اگر از آن داده میشد و اصل میشد و اگر نه برکت پس کتب
و علیکم السلام ای رسول خدا ای رسول خدا پس اصل شد و در کتب
سرای ما و فرمود ای فاطمه چه در حاجت تو دی روزی در کتب

پس رسیدم من که اگر جواب نه هم او را اینک بر خیزد پس از آن
آورد من که خود را پس کشته و آمد من خبر میدهم ترا ای
رسول خدای بد رستی که او آب کشته بخاک تا اینست که اثر
کرد در سینه او و کرد داند آب سینه را تا اینست که او در دستهای
و جارد و در کتب و در کتب تا اینست که جبار آورد شد جمله ای او
و آتش از دخت زیر و یک تا اینست که سیاه شد رختهای او
پس من کشته بود که اگر بایست پیش چرت پس سوال کن
او خدنگاری که کفایت کند از قبح آنچه درانی ازین عمل
پس فرمود حضرت صلی الله علیه و آله ای من تقیم کنم شما را
آنچه آن بهتر باشد از برای شما خدنگاری که در کتب و در کتب
خواجگاه خود را پس کپی کپی می و چهار کپی را پس کپی کپی
در کتب و در کتب می و در کتب پس بدین آورد فاطمه سلام
سر خود را و گفت راضی شد مرا خدا و رسول او و پرشیده
فانکه که این روایت صحیح نیست در تقدیم پس بر یکدیگر زیرا که
او افاده ترتیب میکند که نیست آن که از برای مصلحتی پس بنا
بر مذبحا صحیح چنانکه بیان شده است در اصول و فاطمه تقدیم

سُبْحَانَكَ يَا أَبَازِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ قَلْبُكَ يَا مُؤْمِنُونَ
چون از آن کلمات خدا بر خدا بیند که تو گمان کنی از آن کلمات
خداست یا عادت به ملائکه الله المقترون و انسیاف
پناه می آید و دیگر نماند از آن کلمات که تو می بیند و می شنود
المسئولون و عباد الله الصالحون و من شئنا ارادنا و من شئنا
که هر چند و بد کلمات که تو می بیند و از هر آنچه که می بیند و می شنود
الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ باب ششم در آنچه که از او می شود در میان
شیطان رجم آنحضرت باطلوع صبح و درین باب تقدیر است
و چند فصل مفصله حقیقی که روایت بسیار واقع شده است از آنجا
عصمت سلام الله علیه در باب برخواستن شب بیان فضیلت آن
روایت کرده است که سلام در کافی بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلام که فرموده شرف مومن برخواستن است در
شب و عزت او است عافای اوست بر مردم و روایت کرده است
نیز در کافی بسند صحیح از عبد الله بن سنان که گفته شنیدم از
حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود که سر جز است که آنها را
مومن در خیرت او بیند در دنیا و آخرت نازد و از هر شب که بایست

بودن از آنچه در دستهای مردمست و یاری کردن و اتمام ازال
محمد صلی الله علیه و آله در وایت کرده است نیز در کافی بسند حسن از
آنحضرت علیه السلام در قول خدا ی ای کسانی که ایمان آورده اید
و یحییون گفت نه زوده که بود و ذایث ای کسانی که ایمان آورده اید
بشد از این که بر شما نرسد در آثار و ایت کت در کافی نیز آمده
در وی عجبت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت بدستی
در حق است که محمد و ما را عازب پس فرمود امیر المؤمنین صلوات الله
علیه که تو فردی که تحقیق نمیده کرده است ترا کفایتی در وایت کردن
ایشان طایفه در تنبیه پسندیدیم از حضرت صادق علیه السلام در قول خدا
تقوا ان تشبه القلیل است آمده و طایفه اولی که فرمود که بر حق است او
از حق خواب خود که اراده نکند که بر میان خدا و او و ایت کرده است
ایشان را در تنبیه پسندیدیم صحیحی نیز از آنحضرت علیه السلام که فرمود
که نیست بنده که میگوید یا ارشود در هر شب یک مرتبه یا و در شب پس
اگر چیزی را نخواهد بود آن را که در نیکشاید شیطان میان پایهای
خود را پسندد نکند در گوش او آیه می چندان اهدی از شما که
بر کار او بخیزد و بنده است این را در هر صبح و حال آنکه اگر آن سخن

تجدید
شیرین است که در دوزخ و جادو
که شربت بر چمن است این شیرین شدارش بود عذرا کز شربت
عطیات آرد به صفا می رسد این شربت شیرین از آب و سرکه و گلاب و زعفران
شربت آرد به صفا می رسد این شربت شیرین از آب و سرکه و گلاب و زعفران

[illegible][illegible]

[illegible]

مراد این عبارت هم در بعضی نسخ
مراد قرآنست شریانی

لَا كَيْفَانِ أَنَا مُنَوَّرٌ بِكُمْ فَأَمَّا رُبُّنَا فَأَعْفُوكُنَا ذُنُوبَنَا وَ
 برای این که ایان آید بر دل ما که می بیند که کار ما پس از این روزگار
 فَرَحْنَا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّاعَ الْآخِرَةِ رَبُّنَا وَرَأَيْنَا مَا وَعَدَنَا
 ما که آن را بر جای آید و بر آن را بگویم که راضی بودیم که کار ما را بخرد و
 عَلَى نَسْلِكَ وَلَا خَيْرَ يَوْمٍ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِعَادَ
 بر حق و بر آن روزگار را در وقت برستی تو نمی بینی و بعد را
 تا آخر حدیث **مسئله** هر که را نصف شب بیدار گشتن که
 داخل شده است وقت نماز شب و گاهی چهارمین نصف
 شب بیدار گشتن که دست بر پیشانی می گذارد و فریاد می کند که
 سوال کرده از حضرت صادق علیه السلام پس گفته که روز را روز امیدم
 روز پس چون بر خیزد و شب پس بفرود آید حضرت علیه السلام
 که از برای شب زو ابعث تا نزد روال آفتاب گفت پس بچرخ می خیم
 از آن فرمود و دستار را بر کمر می بندد و ظاهر اینست که حضرت علیه
 السلام اراده کرده است تا رایتی را که طلوع کرده باشد نزد فرمود
 آفتاب چنانکه گفته است پیشین باشد و در آنجا بفرود آید
 شروع نموده در پائین آمدن و نماز شب اطلاق میشود در اینجا

و این که شروع آنها در اتحاد
حیات زوال نموده

بسم الله الرحمن الرحيم

در بعضی ولایات راجع عبود و کسبیه بنفش
در خلافت وراثت و کسبیه است
م

[illegible]

...

یعنی فی حضور منور در آن
مبارک الحقیقت به تالیف

یعنی فی حضور منور در آن
مبارک الحقیقت به تالیف

شمع در طلب حق است که در طلب دین
 در راه خدا در آن که گشته است چنان
 در راه خدا در آن که گشته است چنان
 در راه خدا در آن که گشته است چنان

في كتاب
الاسماء

1000

فصل فی تفسیر حدیث در این باب
که منع نمودن مردم از جامع

پیش از آنکه در این کتاب وارد شود

وَحَسَنَ غَيْرَ مَحْجُوزَاتٍ وَقَوْلًا لَمْ يَسَأَلْكَ غَيْرَ مَحْجُوزَاتٍ
بِسْمِ تَوَسَّلَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ وَفَدَا بِإِي تَوَسَّلَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ
بِأَيِّ مَسْئَلَةٍ لَمْ يَسَأَلْكَ الْكَلْبُ الَّذِي لَا تَرُدُّ سَأَلَ لَمْ يَسَأَلْكَ
لَمْ يَسَأَلْكَ وَفَدَا بِإِي تَوَسَّلَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ
الْمُؤْمِنِينَ سَأَلَكَ وَلَا تَحْجِبْ عَنْ آلِهِمْ أَرَادَكَ لَا وَ
مُؤْمِنِينَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ وَفَدَا بِإِي تَوَسَّلَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ
حَسَنَ لَكَ وَجَلَّ لَكَ وَلَا تَحْجِبْ عَنْ آلِهِمْ وَفَدَا بِإِي تَوَسَّلَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ
قَرِيبٌ وَفَدَا بِإِي تَوَسَّلَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ
أَحَدٌ غَيْرَكَ اللَّهُمَّ وَقَاتِرَانِي وَفَدَا بِإِي تَوَسَّلَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ
كَرِهَ مَسْئَلُهُ وَفَدَا بِإِي تَوَسَّلَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ
يَدَيْكَ وَتَعْلَمُ سِرِّي وَتَطَّلِعُ عَلَى قَلْبِي وَفَدَا بِإِي تَوَسَّلَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ
وَفَدَا بِإِي تَوَسَّلَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ
أَمَّا خَرِيفَ دُنْيَايَ اللَّهُمَّ إِنَّ ذِكْرَ أَمْرٍ وَأَهْوَالِ الْمَلِكِ
لَا أَمْرٍ وَفَدَا بِإِي تَوَسَّلَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ
وَالْكَوْفُ بَيْنَ يَدَيْكَ تَقْصِي طَبْعِي وَتَسْتَبْطِئُ وَأَعْتَصِمِي
وَفَدَا بِإِي تَوَسَّلَ كَرِهَ مَسْئَلُهُ

[illegible]

۱۲

تاریخ حیات و وفات




آه که است که نزد شایسته اینده بود
و حقیقت یکویند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

یعنی خواجہ حضرت داود شایسته
سورۃ دیگر مائتہ
چم

[illegible]

1

یعنی سکه گشتند و سبوی را چاک کردند که حال خود را
و ملکات عمارت برکت از تخت شاهی
که او می نشست بر سبوی شاهی
آن را از کوه گداز آرد که
شاه از سبوی

13.

فصلی از اندوه و غمی که دارم دان
و بال کنایه از حدی که
گروه امیر

یوسف علی خان درویش
دور درویش

نعمتی است که خداوند متعال
شده و نعمتی که نعمتی است که
کسی را بر ندهد

نصف اولی از کتاب

کتابخانه آستان قدس
کتابخانه آستان قدس

بسم الله الرحمن الرحيم

2

نعمی جو الیگزینڈر اس کی کہ تمام ترین الیگزینڈر
در بارہم و توجہ انہا دیوان الیگزینڈر اس کی کہ
تمام ترین الیگزینڈر

مرا و بر آهده ترین حال مطلب است که در زمین
آن سوال کرده اند که آیا برآورده ترین
آنها مطلب است یا غیره و در این باب
ترین آنها مطلب
بجای

وادی طغیانی و بیابان صحرای استخوان است که در آنجا
غله و میوه و گیاهان بسیار است و در آنجا

بسم الله الرحمن الرحيم
والمؤمنين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

وَسِيلَةً وَأَشْرَفَهَا عِنْدَكَ مَنَزِلَةً وَأَجْزَلَهَا لَدَيْكَ نَوَابًا
 أَسْرَعَهَا فِي الْأُمُورِ خَاطِبَةً وَبِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْأَكْبَرِ الْأَعْزَمِ
 الْأَجَلِ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ الَّذِي تَحْتَهُ وَتَهْوَاهُ وَتَرْضَاهُ
 عَنِ دَعَائِهِ وَاسْتِجَابَتِهِ دَعَاءَهُ وَحَقِّ عَلَيْهِ لَكَ لَا تَزِدْ
 سَائِلَكَ فِي كُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ فِي التَّوْحِيدِ وَالْإِجْمَالِ وَالْإِعْلَامِ
 وَالْفَرْقَانِ الْعَظِيمِ وَبِكُلِّ اسْمٍ دَعَا إِلَيْهِ حَمَلَةٌ عَرَشِكَ وَ
 مَلَكُوكُكَ وَأَنْبِيَائُكَ وَرُسُلُكَ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَخَلْقِكَ
 أَنْ تَصِلِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلِي فَرْجَ وَلِيِّكَ قَابِلًا
 لِغُلَامِ حَرْبِكَ وَتَجْعَلِي دَعَايَ قَوْمِكَ مُجَابَلَةً وَدَعَايَ قَوْمِكَ مُجَابَلَةً

فرق یعنی فرق کردن است که در دست و در آن
 محمد نامیده شده است این چهار کلمه که در این
 سوره قرآن مجید بیان شده است یعنی در هر یک
 یکی شخص مذکور که در آن مکان محبت و محبت
 در آنجا است این چهار کلمه که در آنجا
 و این چهار کلمه که در آنجا
 و این چهار کلمه که در آنجا
 و این چهار کلمه که در آنجا

وَلِيَّكَ وَتَجْعَلِي خَيْرَ عَدَائِهِ وَأَنْ تَفْعَلِي كَذَا وَكَذَا
 و دست خود و بخیر خودی بخشایان در او و دیگر بخیر باین مسلمانان
 و بعد از آن پس بخیر بپسندیده فاطمه علیها السلام و بخیرانی بعد از آن
 هر دو فاطمه را که میخواست پس از این سجده میسختی و سجده
 شکر و خیر است که بخیرانی در حق الهی عزت و جلال الهی
 این دعا را که منسوب به حضرت سید الشهدا علی بن محمد مرتضی و جلال تو
 و عظمتت که از آنی مندا بدعت فطرتی من آوای الدهر
 و عظمتت که از آنی مندا بدعت فطرتی من آوای الدهر
 عِبْدُكَ دَعَا وَامْلُوكُ دَعَا بُوَيْتِكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ فِي كُلِّ طَرَفَةٍ
 که بعد از این و بعد از این دعا را که در هر یک
 حَبِيبِ سَمَدِ الْأَيْدِ مُحَمَّدٍ الْخَلَّامِ وَشُكْرُهُمْ أَجْمَعِينَ
 و این دعا را که در هر یک
 لَكُنْتُ مُقَصِّرٌ فِي بُلُوغِ آدَاءِ شُكْرِي نِعْمَةً مِنْ تَعْلَمُ
 و این دعا را که در هر یک
 وَكَلِّمْهُمْ بِحَبْلِ عَادُونَ حَبِيدَ الدُّنْيَا يَا نَبِيَّ وَحَرِّشْهُمْ بِهَا
 و این دعا را که در هر یک

یعنی اول آنانی بود که در این دعا
 باشد و این بر کسی که در این دعا
 اول آنانی بود که در این دعا
 دعوت میکرده است
 یعنی خداوندی که در این دعا
 باشد و این بر کسی که در این دعا
 اول آنانی بود که در این دعا
 دعوت میکرده است
 یعنی خداوندی که در این دعا
 باشد و این بر کسی که در این دعا
 اول آنانی بود که در این دعا
 دعوت میکرده است

می پرسد و فر
مصلحت

می پرسد که در غایت از آن است
شماره شده و اما که در غایت از آن است
فصلی که در آن است
که در آن است

فی قوله عز وجل
فصلی که در آن است
که در آن است

خود را باز کرد و دیگر کرد که گشت همچون عزیزانها احادیث بسیار است
و اما سلطان در هر گشت سیم شایم آن در احادیث بسیار است
لیکن بسیار است و چهاردهای متاخرین علای می داشتند از جمله
و اما در ما پس از آنرا این چهار گشت در آن معرزه و در هر یک
فصلی که در آن است از این شیخ عظیمه در صبح و غیره و در آن
طاهر می شود که کسی که در آن نماز در هر وقت را به این شیخ می آید
از جمله این فصلی که در آن سر گشت و طاهر می شود که در آن ذکر کرده است
از این شیخ چهل ابویطه طهری عظمه الله مرسته و در کتاب
جمع البیان از وجه نامیدن سوره فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم
فصلی می شود و فرمودت آن در نماز واجب و سستی ملاکی است
درست و حسیله از قصور در آنچه از حق گرفته اند از آن
این که نماز در هر گشت و در هر یک از اینها در هر یک از اینها
نعم بعد از هر نماز در هر یک از اینها در هر یک از اینها
که در آن است و در هر یک از اینها در هر یک از اینها
الحی تعریف در هذا الليل المتعصنون و فصلی که در آن است
و فصلی که در آن است و فصلی که در آن است

در هر یک از اینها
در هر یک از اینها

الفاضلون و اكمل فضلك و معروفك الطالون و لك
فصلی که در آن است و فصلی که در آن است
هذا الليل فحات و عطايا و مواهب عن هذا على
این شب عطا و مواهب و مواهب که در آن است
من تشاء من عبادك و تمنعها من ان تبتليها العنانية منك
و اما فیما فی این شب که در آن است و فصلی که در آن است
و اما انذاعتك الفقير المومل فضلك و معروفك فان
و اما فی این شب که در آن است و فصلی که در آن است
كنت يا مولاي تفصلت في هذه الليلة على احد من
و اما فی این شب که در آن است و فصلی که در آن است
خلقك و عدت عليك بعبادك من عطفك فصل على محمد
و اما فی این شب که در آن است و فصلی که در آن است
الها الطيبين الطاهرين الخيين الفاضلين و حد على
و اما فی این شب که در آن است و فصلی که در آن است
بطولك و معروفك يا رب العالمين و صلى الله على محمد
و اما فی این شب که در آن است و فصلی که در آن است

فصلی که در آن است
فصلی که در آن است
فصلی که در آن است
فصلی که در آن است

فصلی که در آن است

فصلی که در آن است
فصلی که در آن است
فصلی که در آن است
فصلی که در آن است

برای

باغی که بر وقت میرزا دیت که ملک ایران
 را پس از آنکه در پادشاهی ظاهر می گردان
 شد به قول او در این راه به دست که
 پیش از آن ملک شود ملک خورشید زرم باز
 که خلیفان نام

الكتاب في
الدين والادب

۱۰۰

اینگوی که از خط بی تر نشکند بان دوزخ
برتری آن مرد را خواهی دید که خواهی دید
آنکه و گفت آن حال است

بازرسی و تصدیق
در باب آقایان

معنی کسی که حیات بی وضعی داشته باشد و شکسته
باشد و معنی که داشته باشد بر آورد و بگوید آن
نوع حیثیت است و وضع او شود
و خود در تری اوان

مجلس شورای ملی
تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۲۵

عصب بنی و صداد شعله در دستش
از یک است یعنی غرض مشترک

[illegible][illegible]

نموده اند و در این کتاب
درین باب است که این کتاب
از آنکه از آنجا که این کتاب
و این کتاب که در این کتاب
و این کتاب که در این کتاب

وَجَاءَ سَيِّدُكَ لِيُضْرِبَ الْمُقَامِعَ خَلَقْتَ لِي سَيِّدًا كَبِيرًا
 آرزو می نمودم که ای سید من که از آفرینش تو بزرگتر نیاید مرا سید بزرگ
 خَلَقْتَ لِي سَيِّدًا لِيُضْرِبَ عِندَ اسْطِطَاعِ الْهَرَبِ مِنْكَ
 آفریدای مرا ای سید من را که بفرستد و ببرد از هر که از خداوند خود
 لَكُنْتُ وَلِلْهَارِبِينَ مِنْكَ لَكِنِّي أَعْلَمُ أَنِّي لَا أَفُوتُكَ سَيِّدُ
 من بودم و من آن را که بفرستد و ببرد از هر که از خداوند خود
 لَوَاقِدًا عَذَابِي لَنَزِيذِي مُلْكِكَ لَأَتَاكَ لَصْبًا عَلَيْهِ غَيْرُ آفِي
 اگر بخواهم عذاب مرا بفرستد به تو ای سید من که از آفرینش تو بزرگتر نیاید
 أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَزِيدُنِي مُلْكِكَ طَاعَةُ الطَّيْعِينَ وَلَا يَقْصُرُنِي
 می دانم که آنکه بفرستد و ببرد از هر که از خداوند خود
 مَعْصِيَةِ الْعَاصِينَ سَيِّدِي مَا أَنَا وَمَا خَطَرِي قَبْلَ
 معصیت من ای سید من که از آفرینش تو بزرگتر نیاید
 بِفَضْلِكَ وَجَلَّ لِشَرِّكَ وَأَعْفُ عَنِّي كَيْدَ جَهْلِكَ الْهَي
 بفرستد و ببرد از هر که از خداوند خود
 وَسَيِّدُكَ خَلَقْتَ مَصْرُوعًا عَلَى الْفَرَارِ تَقْلِيْبِي أَيْدِي حَتَّى وَ
 و سید تو مرا که از آفرینش تو بزرگتر نیاید

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين

موسسه کتب و اسناد
 کتبه و اسناد
 در صفت خدا
 حدیثی از پیغمبر
 که در آنست

موسسه کتب و اسناد
 کتبه و اسناد
 در صفت خدا
 حدیثی از پیغمبر
 که در آنست

موسسه کتب و اسناد
 کتبه و اسناد
 در صفت خدا
 حدیثی از پیغمبر
 که در آنست

موسسه کتب و اسناد
 کتبه و اسناد
 در صفت خدا
 حدیثی از پیغمبر
 که در آنست

می خواهم که در هر روز
 که بفرستد و ببرد
 از هر که از خداوند خود

أَرْحَمَ مَطَرًا عَلَى الْغَيْثِ نَعْلِي صَالِحُ حَبْرَةٍ وَارْحَمِي عَمَلِي
 رحمت تو ای سید من که از آفرینش تو بزرگتر نیاید
 فَتَنَاوَلْ لَاقْرَبَاءَ أَطْرَافَ حَنَانِي وَارْحَمِي فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ
 چنانکه بفرستد و ببرد از هر که از خداوند خود
 الظُّلُمِ وَخَشْيَ غُرْبَتِي وَوَحْدَتِي وَكَرِهَتِي تَكُنْ بَشِيرًا لِّ
 تاریکی و ترس و غریبی و تنهایی و ناپسندی من
 أَتَكُنْ حَسْبًا وَغُرْبًا وَوَحْدَةً لِّمَنْ دُونَ نَوْتِ بَرٍّ رَسْتِ
 ای سید من که از آفرینش تو بزرگتر نیاید
 أَتَكُنْ حَسْبًا وَغُرْبًا وَوَحْدَةً لِّمَنْ دُونَ نَوْتِ بَرٍّ رَسْتِ
 ای سید من که از آفرینش تو بزرگتر نیاید
 اللَّهُمَّ إِنَّ كَثْرَةَ الذُّنُوبِ تَكْفُرُ أَيْدِيَا عَيْنِ الْبَاطِلِ
 خداوند ای سید من که از آفرینش تو بزرگتر نیاید
 بِالسُّؤَالِ الْمُدَاوَعَةِ عَلَى الْمَعَاصِي مَنَعًا مِنَ الْقَضَاءِ وَالْإِنْجَالِ
 با سؤال و مداومت بر معصیت من ای سید من که از آفرینش تو بزرگتر نیاید
 وَالرَّجَاءِ حَتَّى أَعْلَى سَوَالِ الْخَلَاءِ فَإِنَّمَا نِعْطُكَ سَيِّدُ
 و رجاء من ای سید من که از آفرینش تو بزرگتر نیاید
 عَلَى عَيْنِ قِسْمَتِي سَعَى الْمَوَالِ فَإِنَّ زِدَّ أَكْفَأَ الْمُتَقَرِّعَةِ
 ای سید من که از آفرینش تو بزرگتر نیاید

می خواهم که در هر روز
 که بفرستد و ببرد
 از هر که از خداوند خود

می خواهم که در هر روز
 که بفرستد و ببرد
 از هر که از خداوند خود

بعضی آن خود بقیعت است پس این پرده را

١٠٠

منی هر که سوال کنی از من کنایه ای و پیری که تو
اینها کرده پس اگر بگویم فلان میگوید
محل که گفته است من

فَأَقْبَلَنِي فَأَمَلْتُ أَنِّي أَقْبَلْتُ مِنْ لَدُنْكَ فَتَرَفْتَنِي
بِمَنْزِلِكَ الْفَيْلُ كُنْتُ بِطَرَفِكَ كُنْتُ أَيْ كُنْتُ فِي شَأْنِكَ إِذْ
أَلْحَنَتَنِي بِأَمْرِ يُغْدِيَنِي بِالْبَغْمِ صَبَاحًا وَسَاءَ لِي فِي يَوْمِ
تُكَلِّمُنِي كَيْفَ تُخَبِّرُنِي مِنْ دَوْلَتِنَا رَسْمٌ وَشَامٌ رَسْمُكَ أَوْزَرِي
أَيْنِكَ فَرَفَرْتُ شَاخِصًا إِلَيْكَ بِصِرِّ مُقْلَدٍ أَعْلَى قَدْرَتِهِ
أَيْ كَيْفَ تَزَامُنُهُمَا جَدِيدُهُ بِوَجْهِ دِيرَةِ حُوزَارِكَ دَوْلَتِكَ أَشْهَدُكَ عَلَى خَيْرِ
جَمِيعِ الْخَلَائِقِ مَعِيَ نَعْمَ وَأَبَى وَأَعِزُّ مِنْ كَانَ لَهُ الْكَذِبُ يَسْعَى
أَمْ حَسْبُكَ دَعْوَى بِلَادِ دَرْوِيشِ الْكُتُبِ وَدَرْوِيشِ الْكُتُبِ
فَإِنْ لَمْ تَزِدْ خَيْرًا مِنْ يَحْيَى مِنْ بُولُسَ الْقَبْرِ وَخَيْرًا مِنْ
مَنْ كَرَّمَ رَجُلًا نَحْنُ نَحْنُ كَيْفَ كَرَّمَ رَجُلًا كَيْفَ كَرَّمَ رَجُلًا
يَخْلُقُ لِي إِذَا أَحْلَوْتُ بِعَلَى سَأَلْتَنِي عَمَّا أَتَى أَغْلَابِهِ
كَيْفَ يَجِدُ زَيْنَ الْكَلَامِ كَيْفَ يَجِدُ زَيْنَ الْكَلَامِ كَيْفَ يَجِدُ زَيْنَ الْكَلَامِ
مِنْ خَلْقٍ قُلْتُ نَعْمَ فَإِنْ الْمَرْبُوعُ مِنْ عَذْلِكَ إِنْ قُلْتُ لَمْ أَفْعَلْ
أَزِينَ مِنْ كَيْفَ كَرَّمَ رَجُلًا نَحْنُ نَحْنُ كَيْفَ كَرَّمَ رَجُلًا
قُلْتُ لَنْ أَكُنْ الشَّاهِدُ عَلَيْكَ فَعَمَلُكَ فَعَمَلُكَ يَوْمَ لَا يَكُنْ
يَكُونُ قَرَابَةُ يَوْمَ كَرَّمَ رَجُلًا نَحْنُ نَحْنُ كَيْفَ كَرَّمَ رَجُلًا

[illegible]

اَلَا تَسْمَعُونَ دُرُودِمْ مَسْئَلِ هُوَ اَحَدٌ بِسْمِ رَبِّكَ اَمِي
 جِبْرِيلُ رَايَ رُوحِي كَيْفَ دُرُودِمْ كَرَامَتِ دُرُودِمْ دُرُودِمْ
 اِسْتَمْسَكْتُ بِعَرْقِ اللَّهِ اَلَيْ لَا اَنْفِصَامَ لَهَا وَاعْقَمْتُ حَبْلَ
 دَسْتِ زَادِمِ غُرْزِهِ اَكْثَمُ رَسْمِ نَيْلِ نَيْلِ اَزْوَاجِ اَمِ بِيَانِ
 اَللّٰهُ الْمُبِينِ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ قَعْدَةِ الْعَرَبِ الْعَجَمِ وَ
 خَدَا اَسْتَبْرَأُ رُوحِي مِنْ اَمْرِ اَمْرِ اَمْرِ اَمْرِ اَمْرِ اَمْرِ
 شَرِّ قَعْدَةِ الْحَبَشِ وَالْاَنْبِيَاءِ اَللّٰهُمَّ رَجُلًا لِّلّٰهِ اَمْنُ
 شَرِّ قَعْدَةِ حَرَمِ اَلْسِنِ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ
 بِاللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَمَنْ
 يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللَّهَ بَالِغُ اَمْرِهِ فَعَلَّ اللَّهُ
 لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا حَسْبِيَ اللَّهُ وَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ
 اَللّٰهُمَّ اِنِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَمْرِ اَمْرِ اَمْرِ اَمْرِ اَمْرِ اَمْرِ
 اَلَا حَاجِدًا اِلَى غَاوِي قَانَ حَاجِي رَغْبَتِي لَيْلِكَ وَحَدِّكَ
 دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ

غیبی برسد بزمی که ادا کند که بی نیست
 ازین دامن غیبی نیست که نماند شده
 خود روبروی گشتند و مان
 خود است

ایتیه بری ایچو بدنی که غیبی باشد
 ازین فعل برادست من که غیبی
 گشتند از دامن غیبی

این غایت که خدا بی قائل کرده که نماند خواهند
 کرد و آنچه که خود خود نماند و آنچه که نماند
 ای پروردگار ما تا کم که نماند
 نور ما را

لَا اَشْرَ لَكَ اَلَا لَكَ الْحَمْدُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ
 نَيْلِ نَيْلِ نَيْلِ نَيْلِ نَيْلِ نَيْلِ نَيْلِ نَيْلِ نَيْلِ نَيْلِ
 لِلّٰهِ فَالْاَصْبَاحِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ نَاشِرِ الْاَزْوَاجِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ
 رَحْمَتِ اَشْكَافِ صَبْحِ اَمْرِ اَمْرِ اَمْرِ اَمْرِ اَمْرِ اَمْرِ
 فَاسْمِ الْمَعَارِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ جَاعِلِ اللَّيْلِ نَكَا وَالتَّمِثِ الْقَبْرِ
 خَرَجْتُ مِنْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ
 حَسْبَا اَذَلِكَ تَعْدِيلِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
 حَسْبِ اَمْنِ تَعْدِيلِ غَالِبِ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ
 مُحَمَّدٌ وَاجْعَلْ لِي قَلْبِي نُورًا وَفِي صَدْرِي نُورًا وَفِي
 اِسَافِي نُورًا وَمِنْ بَيْنِ يَدَيِ نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَمِنْ يَمِينِي
 دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ
 نُورًا وَمِنْ شِمَالِي نُورًا وَمِنْ تَوَقُّفِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا وَ
 دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ
 اعْظِمْ لِي الْمَوْتَ وَاجْعَلْ لِي نُورًا اَشْجِي فِي النَّاسِ وَلَا
 يَزِدُّكَ كَرَمًا اَمْرًا دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ دُرُودِمْ

غیبی برسد بزمی که ادا کند که بی نیست
 ازین دامن غیبی نیست که نماند شده
 خود روبروی گشتند و مان
 خود است

غیبی برسد بزمی که ادا کند که بی نیست
 ازین دامن غیبی نیست که نماند شده
 خود روبروی گشتند و مان
 خود است

دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 ذَلِكَ أَفْضَى نَفْسًا لَنَا عَيْنٍ ضَلَّتْ فَبِكَ الصَّفَاتِ
 عَيْنِ نَفْسٍ مَفْضِيَةً كَانَتْ أَمَلٌ فِي رُوحِهَا
 وَتَحْتَتِ ذُو الْكَفُوفِ وَحَارَتْ فِي كَيْدِهَا
 دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 لَهَا فَمَا لَهَا مِنْ ذَلِكَ أَنْشَأَ اللَّهُ الْأَوَّلَ فِي أَوَّلِهَا
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ فِي أَمَلٍ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ
 دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 عَلَا الْجَبِيدُ أَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ بَابِ الْأَصْلَاتِ
 دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 الْأَمَلُ وَصَلَهُ وَصَلَتْ عَيْنُ عَصَمِ الْأَمَلِ
 دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 الْأَمَلُ الْأَمَلُ مِنْ عَيْنِ عَصَمِ الْأَمَلِ
 دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ

یعنی در این آیه میفرماید که ای پسر آدم
 رسید بر روی زمین و در میان کوهها و دریاها
 و در قبیله و قبیله و در سرای و در سرای
 چه بر آن کس که در این سرای است و در این سرای
 نیز میفرماید که ای پسر آدم که در این سرای است
 بر روی زمین

یعنی در این آیه میفرماید که ای پسر آدم
 و آن در این آیه است که در این سرای است
 نیز میفرماید که ای پسر آدم که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است

و صحت این آیه در این سرای است
 و صحت این آیه در این سرای است
 و صحت این آیه در این سرای است
 و صحت این آیه در این سرای است

مِنْ طَاعَتِكَ كَثْرًا عَلَى مَا أَنْوَمَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَكَثْرَ
 دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَمَلِكَ وَإِنْ آسَأْ فَاعْفُ عَنَّا اللَّهُمَّ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 وَقَدْ شَرَفْتَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عَلَيْكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ
 دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 مَسْئُورٌ وَنَجْرٌ لَكَ وَلَا تَطْغَى عَنْكَ دَفَائِلُ الْأُمُورِ
 دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 وَلَا تَزِبْ عَنْكَ غِيَابَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَى عِلْمِكَ
 دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 الَّذِي اسْتَظَرَ لِقَوْلَائِي فَأَنْظَرْتَهُ وَأَسْمَ فَكُلَّكَ الْيَوْمَ
 دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 الَّذِينَ لَا ضَلَالَةَ فِي عَمَلِهِمْ فَأَوْصَعِي قَدْرَتَنَا لِيْلِكَ
 دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ
 مِنْ صَعَابِ رُوحٍ مَوْصِيَةٍ وَكِبَارِ أَعْمَالٍ مُرِيدَةٍ حَتَّى إِذَا
 دُونَ بُلُوغِ أَمَلٍ وَلَا يَلْعَلُ أَذَى مَا اسْتَنْزَلْتَهُ مِنْ
 بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ بَابِ الْمَدِينَةِ

یعنی در این آیه میفرماید که ای پسر آدم
 و آن در این آیه است که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است

یعنی در این آیه میفرماید که ای پسر آدم
 و آن در این آیه است که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است

یعنی در این آیه میفرماید که ای پسر آدم
 و آن در این آیه است که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است

و آن در این آیه است که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است

و آن در این آیه است که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است

و آن در این آیه است که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است
 و آن در این آیه است که در این سرای است

بکره از این کتاب که در کتابخانه
خداوند است و این کتاب را
که در این کتابخانه است
و این کتاب را که در این کتابخانه است

شماره است که در کتابخانه است
قول خود را و قال است
این کتاب را که در این کتابخانه است
پس این کتاب را که در این کتابخانه است
پس این کتاب را که در این کتابخانه است

فَارَفُتْ نَعَصِيَّتَكَ وَأَسْتَوْجِبُ لِيُؤَيِّدَ بِحَبْلِكَ
وَرَبِّي كَرَّمَ مَحَبَّتَكَ وَأَسْتَوْجِبُ لِيُؤَيِّدَ بِحَبْلِكَ
فَلَعَنِي عَذَابُكَ وَتَلَقَّيْتُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
حِينَئِذِينَ خَانَ حَيْدُكَ وَأَمْسَأَسْتَ بِرَأْسِكَ
مَوْفِقُ أَدْبَسَ مَوْلَايَ عَنِّي فَاصْحَبْ لِي غَضَبَكَ فَرِيدًا وَآخِرَ حَيَاةٍ
أَرْبَابُكَ لَمْ تَكُنْ لِي دُونَكَ بِرَأْسِكَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
الْفَضَاءُ نَفْسُكَ طَرِيدًا لَا تَسْتَعِينُ لِي بِكَ وَلَا
بِهِ سَأَلْتُكَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
خَفِيرٌ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ

که پادشاه بودی از تو پس این نعمت پناه آورده شد به تو و جایی
این کتاب را که در این کتابخانه است

دو و بیست و نه و لا اکر اخبر عبادك الثائب
از این کتاب که در این کتابخانه است

این کتاب را که در این کتابخانه است
این کتاب را که در این کتابخانه است
این کتاب را که در این کتابخانه است

این کتاب را که در این کتابخانه است
این کتاب را که در این کتابخانه است
این کتاب را که در این کتابخانه است

که در این کتابخانه است

وَلَا أَقْطَعُ وَفُودَكَ الْأَمْلِينَ وَاعْفُ عَنِّي يَا خَيْرَ
وَنَدْوِي تَرِيْنُ كَرَّمَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
الْعَافِينَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمْسَأَسْتَ بِرَأْسِكَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
أَمْسَأَسْتَ بِرَأْسِكَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
وَسَوَّلَ لِي الْحَطَا خَاطِرَ الْوُفْقِ طَرِيدًا وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
وَأَمْسَأَسْتَ بِرَأْسِكَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
عَلَى صِيَامِي نَهَارًا وَلَا أَسْتَعِينُ لِي بِكَ وَلَا
بِهِ سَأَلْتُكَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
بَنِي عَنِّي بِأَجْيَالِ سُنَّةٍ خَاشِعًا فَرُوضِكَ الْقِيَمِ
صَنَعَهَا هَلَكًا وَلَسْتُ أَتَوَلَّى لِيكَ بِفَضْلٍ نَافِلَةٍ
مَعَ دَعْوَتِي الْغَائِبَةِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
مَعَ دَعْوَتِي الْغَائِبَةِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
مَعَ دَعْوَتِي الْغَائِبَةِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ
مَعَ دَعْوَتِي الْغَائِبَةِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ

این کتاب را که در این کتابخانه است

این کتاب را که در این کتابخانه است
این کتاب را که در این کتابخانه است
این کتاب را که در این کتابخانه است

این کتاب را که در این کتابخانه است
این کتاب را که در این کتابخانه است
این کتاب را که در این کتابخانه است

این کتاب را که در این کتابخانه است
این کتاب را که در این کتابخانه است
این کتاب را که در این کتابخانه است

باز کرده ام

ایها که بانه کردیم در دنیا
چرا که شش در دوزخ

اِنَّكُمْ كُنْتُمْ اَوْ كَلْبًا يُّرْذَلُ نُوْبُ اجْتَرَحْتُمْهَا كَانَتْ
 که سبانه کردیم در دنیا و آن را نیکو گشتیم که آید بانه کردیم در دنیا
 خافيتك لِي مِنْ فُضَائِحِهَا سَتَرْتُهَا هَذَا مَقَامُ مَرْتَبَةٍ
 خفیت مرا از زشتیهای آنرا پنداره ایست که کسی است
 اسْتَحْيَا لِقَبْرِهِ مِنْكَ وَخَطَّ عَلَيْهَا وَرَقْعًا عَنَّا
 که ترشید از آغوش من از تو و خشم از من و خشم از تو
 قَلْبًا كَيْفَ تَغْفِرُ خَاطِئَةً وَرَقْعَةً خَاطِئَةً وَظَهَرَ
 پس از آنکه آید از آغوش من و خشم از تو و خشم از تو
 مُثْقَلًا مِنَ الْخَطَا يَا وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ الْمَلِكِ الرَّهْبِ
 که ایها که خطیای ایستاده میان رغبت و ترس
 نِلْتَ وَانْتَفَعْتَ مِنْ رَجَاءٍ وَآخَرُ مِنْ خَشْيَةٍ وَانْقَاءٍ
 از تو و تو بهرین کسی که آید از آغوش من و خشم از تو
 فَأَعْطَى يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَآمَنَ مَا حَذَرْتُ وَ
 پس ایها که آید از آغوش من و خشم از تو
 عَدَّ عَلَى بَعَائِدِكَ رَحْمَتَكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمُسْؤِلِينَ
 ایها که بانه کردیم در دنیا و تو بانه کردیم در دنیا

بیت رحمت در دنیا و خشم از تو
تو ایها که بانه کردیم در دنیا

یا پرشانه کنی آن عیبهای مرا
چرا

اللَّهُمَّ وَادِ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَعَمَّدَنِي بِفَضْلِكَ
 خداوند ای چون پوشانیدی منی با عفو خود و در گشتی منی با فضل خود
 فِي ذَارِ الْقَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْثَفَاءِ فَأَجَزَ فِي مَنَ
 در پستی منی فا بخور استال پس نایب ده مرا از
 فَضِيحَاتِ ذَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَاءِ مَنَ
 رسولی مرا بجهت نزد ایستاده نگاه منم از
 الْمَلِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرَّسُلِ الْمَكْرَمِينَ
 و شایگان مستبدان و رسولان گرامی داشته شده
 وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارِ كُنْتُ أَكْثَمَ سَيِّئَاتِي
 و شهیدان و صالحان از منم که بوم منم که بوم منم
 وَمِنْ ذِي حَرَمٍ كُنْتُ أَحْلَمُ مِنْهُ فِي سَهْوِ الْقَوْمِ أَتَوْا
 و از خیمه منم که خرم میداشتم از تو در کارهای پنهانی خود و عبادت منم
 بِمَنْ رَزَقْتَهُ الشَّرَّ عَلَى وَوَقَّعْتَ بَيْنَكَ بَيْنَ الْمَغْفَرَةِ
 بیشان ای در کارهای پنهانی منم که بوم منم که بوم منم
 لِي وَأَنْتَ وَلِيٌّ مِنْ تَوْقِيهِ وَأَعْطَى مِنْ رَغْبِ الْيَتِيمِ وَ
 مرا دو بهترین کسی که عبادت منم که بوم منم که بوم منم

و در وقتیکه این کتاب را میخوانی
و در وقتیکه این کتاب را میخوانی
و در وقتیکه این کتاب را میخوانی

[illegible]

الى وطاعة تقبوله واستغفرك من مملكته وانصرح
 برا و فرماين كه در راه دست نرسم تو استغفار و ناری كن
 اليك ان تسئل لي من ذنبي فلك الحمد على
 بدوي در اين است كه در راه نرسم تو استغفار و ناری كن
 ابتداء لما اتبع الحمار والهاملك الشكر على
 ابتدا كردن به نهدن در راه نرسم تو استغفار و ناری كن
 الاخسان والاهام فضل على محمد وآله وسئل على
 احسان و هفت م بر من است بر محمد و آل او است بر من
 رزق وان يتبعني فليكن لي من رزقي بحضرتي فيها
 روزي را كه تو را كه در راه نرسم تو استغفار و ناری كن
 قيمته وان تجعل ما ذهب من حضرتي عني في سبيل
 من كه در راه نرسم تو استغفار و ناری كن
 طاعتك بك خير الراغبين اللهم ابي عودي من
 طاعت تو در است كه تو استغفار و ناری كن
 نار غلظت بها على فرعونك وتوعدت بها من
 را كه در راه نرسم تو استغفار و ناری كن

مني ذنبي كه نرسم تو استغفار و ناری كن
 فتح كردن را

مني ذنبي كه نرسم تو استغفار و ناری كن
 طاعت تو در است كه تو استغفار و ناری كن
 چا كه در راه نرسم تو استغفار و ناری كن
 بدل كن به نرسم تو استغفار و ناری كن

صدق عن رضاك ومن ناز نورها ظلمة و هيها
 كه درون است از نورها ظلمة و هيها
 اليك ويبعدا قريب ومن ناز يا كل بعضها بعض
 در ناز يا كل بعضها بعض
 ويصوب بعضها على بعض من ناز مدد العظام جميعا
 و يوصل بعضها على بعض من ناز مدد العظام جميعا
 وتسقي أهلها جميعا ومن ناز لا تبقي على من
 و تسقي أهلها جميعا ومن ناز لا تبقي على من
 قضيح اليها ولا ترحم من استغفها ولا يقد
 كه قضيح اليها ولا ترحم من استغفها ولا يقد
 على التحقيق عن جمع لها واستسلم اليها لفق
 على التحقيق عن جمع لها واستسلم اليها لفق
 سكاها باجر ما ليتها من اليك النكال وشديد
 سكاها باجر ما ليتها من اليك النكال وشديد
 الوبال واعوذ بك من عقابها الفاعرة اقواها
 الوبال واعوذ بك من عقابها الفاعرة اقواها

مني ذنبي كه نرسم تو استغفار و ناری كن
 با نرسم تو استغفار و ناری كن
 از نرسم تو استغفار و ناری كن
 بلكه در راه نرسم تو استغفار و ناری كن

مضمون معلوم شود که در نماز باید و نباید
آنچه گفته میشود
جم

معنی آنچه میگوید در نماز قول خدای تعالی یا ایها
الذین آمنوا لا تروا الصلوة و انتم تسکونون یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید نزدیک شوید
نماز را و حال آنکه مستبشید تا آنکه بدانید آنچه را
میگوید و الله تعالی عیلم و درایت کرده است پیش
مختار حضرت صادق علیه السلام که فرموده که هر که
نماز بگذارد و در رکعت که و انداخته آنچه میگوید در آنجا
برگردد و حال آنکه نباشد میان او و میان خدا ایستاده
کنایه میگوید که زنده شده باشد آن را بیست و دو
توبیخ خدای تعالی بیان کردیم در بابهایست
که شش و پنجاه مرتبه در بیان و شرح کردیم آنچه را احتیاج
دارد بشیخ از ذکرهای نماز و بعضی از آنچه خوانده میشود
در آن و تلاوت کرده میشود بعد از آن اقیصات و حق
حکم کردیم کتاب خود این استغیثه را برای امید میگوید
و برای آنکه بوده باشد جمع آنچه گفته میشود در نماز و پیش از آن
بعد از آن از آنچه ذکر کرده ایم از ادین کتاب مستتر کرده

شرح کرده شده آسان تر از آن که مشق آن برادران این
و دوستان عزیز ما اینچنین است که در ترجمه کلام
شیخ رحمه الله اقدام نموده چون بعد از این در تفسیر
فاخره اطباء منسب بوده اند و ذکر کرده اند که بعضی چنانست
که منتفع نمیشود از آن که کسی که او را بهر از علم بوده باشد
و غرض این تفسیر البصیرت از ترجمه این کتاب است
عموم الفقه و تمول الفایده آن بود که نسبت به
طوایف نام از خواص اعمام یکسان باشد
پس اولاً در این چنین بود که سوره الفاتحه
نیز از آنها و دعاها و ایات و غیره
کرد و شود و جای که احتیاج
بویستی شده در حدیث
قلیایم پس این
نسخه مکتوبه

[illegible]

ایست برین بدن بطلوبت یار و مونس
چرا که گذشت و مراد بر او راست میفتد
راه حقست یادین سببم

انعام النكره

يَا مَنْ دَلَعَ لِيَا زَالِ الصَّبَاحِ بَيْطُ نَبِيٍّ ٤٠

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن آية

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام

من مفايد و نفعه و شفع خياله الشريف و ناخيه

ن دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَتَمَرَّ عَنْ مَجَانَسَةِ خَلْقٍ فَإِنَّهُ

و اما در مورد طایفه ای که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

يَا مُنْقِذِي فِي هَذِهِ أَمَانَةٍ وَأَمَانَةٍ وَأَيْضًا إِلَى مَا

خَفِ يَهْ مِنْهُ يَكُنْ: اِهْ يَكُنْ اَكْفَالِي يَكُنْ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسمًا من موسمي القرآن الكريم
والحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسمًا من موسمي القرآن الكريم

قَسْلَخَانِدَه صَلَّ اللّٰهُ عَلَیْكَ اَبَدًا

وَالْمَالِ يُرْسِلُكَ تَجْعَلُ الْفَقِيرَ الْأَمْوَالَ وَالْمَالِ يُرْسِلُكَ

(Handwritten notes at bottom of page)

قد روي في الحاشية الأولى والثانية القائلان
في معنى السجدة من مقتضى قولهم ربنا وربك

كُلُّهُ يَوْمًا فِي الرَّمَى الْأَوَّلِ وَكُلُّهُ الْآخِرُ

مختار

نہیں

[illegible]

بنا و افست خورد و در آنجا به دستش یک چترهای فروختی - و در آنجا بنوا

الجمعة في شهر ربيع الأول سنة ١٢٠٠

بسم الله الرحمن الرحيم

ف. علی ایضاً فی نفس البرق. صبر علی یوم و لیل.

الحمد لله الذي جعلنا من هذه الدنيا داراً فانية

فَتَنَّاكَ فِي مَرْكَبٍ مُّزَيَّنٍّ وَمَا فِي هَيْئَتِهِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالشُّكْرُ لَهُ

مجلس ششم در روز دوشنبه ۱۲۸۵

[Faint handwritten text at the bottom of the page]

وہاں سے آکر اپنے گھر پہنچا۔

وہاں کسی وقت نہ آئی ہیں اور کبھی نہ آئیں گی

فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَبِيلَ الْغَيِّ

وَنَالِهَا حُفَاةً سَدَّهَا بِمِثْلِهَا الرِّجْبُ

الموتى

فَذَلِكَ وَعَلَيْكُمْ بِالْإِيمَانِ جَالِكَ أُنَامَا وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم

وہو کہ ان کے لئے ہے

اللهم من غيرة ربي فاني فانك تسبني وتسبني وتسبني
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
ومعك ورجائي وغاية فاني في مستقبلتي
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
الحي كيف نظرت من بين يديك في الدنيا في الدنيا
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
ام كيف تخب مسترنا اصد الى جناتك ما عجا
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
ام كيف تردنا اوردنا الى جناتك ما عجا
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
وجياضك في غياه في صنيك الحول وبابك مفتوح
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
الطيب والوعول وانت غاية السؤل في الغول
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
الحي هذا ما منة نصيحتي على ما عجا في مشيتك
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ

هذه اجابة دني دناها برحمتك وراحمك
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
اهوا الى الجنة وكلها الى جنابك فاجعل
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
اللهم صباحي هذا نازلا على بصيبي الهدى والهدى
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
في الدنيا الدنيا ومساي جنه فريد العبد
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
وفاية من من يان الموي فانك فاد وعلا
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
نور الملك من شاء وشرع الملك من شاء
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
من شاء ونزل من شاء بسيدك الهما على
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ
كل شيء في رويك الليل في النهار ورويك انها
فما اذ لم يزل ينادي بك من بين يديك اذ

فِي اللَّيْلِ وَنُجِّرْهُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَنُجِّرْهُ مِنَ الْحَيِّ
 وَتَوَدُّقِي مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ



فِيهَا ابْنَاتٌ بِهِ لُغُوبٌ وَلَا حَالُ لُغُوبٍ مِّنْ تَوْحِيدِ الْعِزِّ
 وَالْبَقَاءِ وَفَضْلِ عِبَادِهِ بِالْيُوتِ وَالْقَنَاءِ حَتَّى
 تَحْكُمَ إِلَهُ الْأَنْفِيَاءِ وَاسْمُكَ تَدْلِي وَالسَّيِّئِ عَلَيْهِ
 حَقِيقٌ بِفَضْلِكَ عَلِيٌّ وَرَجَائِي بِالْخَيْرِ مِنْ دَعْوَى الْكَافِرِ
 وَالْمُفْعِلِ لِكُلِّ عَمَلٍ وَسِرِّيكَ أَنْتَ لَا تَحْجُجُ وَلَا تَزُولُ
 مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ
 اللَّهُمَّ مَرَلُشَاءَ بَعِيرٍ حَبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَ

فَمَا

بسم الله الرحمن الرحيم



وَقَبْلِي مَعْبُودٌ وَرَحْمِي طَالِبٌ وَقَوْلِي غَالِبٌ وَ

وَقَبْلِي مَعْبُودٌ وَرَحْمِي طَالِبٌ وَرَحْمِي طَالِبٌ وَرَحْمِي طَالِبٌ

طَاعَتِي قَلِيلٌ وَمَعْصِيَتِي كَثِيرٌ وَلِيَايَ مَقْرٌ وَالذُّنُوبُ

طَاعَتِي قَلِيلٌ وَمَعْصِيَتِي كَثِيرٌ وَلِيَايَ مَقْرٌ وَالذُّنُوبُ

فَكَتَبْتَ خِيَايَ يَا عَلَامَ الْغُيُوبِ يَا سَنَاءَ الْغُيُوبِ

فَكَتَبْتَ خِيَايَ يَا عَلَامَ الْغُيُوبِ يَا سَنَاءَ الْغُيُوبِ

يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ غُفِّرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا يَا غَفَّارَ يَا

يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ غُفِّرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا يَا غَفَّارَ يَا

غَفَّارَ يَا غَفَّارَ يَا غَفَّارَ يَا رَبِّمْ يَا جَلِيلَ امْرِئٍ خَاجٍ إِلَىٰ بَيْتِ

غَفَّارَ يَا غَفَّارَ يَا غَفَّارَ يَا رَبِّمْ يَا جَلِيلَ امْرِئٍ خَاجٍ إِلَىٰ بَيْتِ

الْفَرَارِ الْعَظِيمِ وَالْيَسْبِي الْكَرِيمِ وَالِدِ الْطَيِّبِ

الْفَرَارِ الْعَظِيمِ وَالْيَسْبِي الْكَرِيمِ وَالِدِ الْطَيِّبِ

الطَّافِرِ تَرْجِيحِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

الطَّافِرِ تَرْجِيحِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

